رساله به غلاطیان

The Epistle to the Galatians

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org
September 28, 2007
Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیمِ موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوه‌ی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده که از اصولِ صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمنِ وفاداری به اصول تفسیر، همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتابِ حاضر انتخاب شایسته‌ای برای مطالعات انفرادی و گروهیِ کتاب‌مقدس خواهد بود.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

«نمودار اصلی آزادی روحانی برای تمام دنیا و برای همیشه.»

– چارلز اردمان (Charles R. Erdman)

الف) جایگاه منحصر به فرد در میان کتب مقدس

درصد زیادی از انگلیسی‌زبانان و همچنین مردمان فرانسوی‌زبان، یعنی اسکاتلندی‌ها، ولزی‌ها، ایرلندی‌ها یا بریتانیائی‌ها از تبار سلت هستند. این گروه‌های قومی مجذوب دانستن این امر خواهند شد که یکی از اولین رسالات پولس برای اجداد ایشان نوشته شده بود. «غلاطیه، سلت و گل کلماتی هم خانواده هستند.»

در حدود سال ۲۷۸ قبل از میلاد عده زیادی از این غلاطیان اروپایی به محلی مهاجرت کردند که امروزه ترکیه نام دارد. مرزهای ایشان مشخص شد و سرزمین ایشان غلاطیه نام گرفت. بسیاری از مردم فکر می‌کنند که می‌توانند خصایص «ویژگی‌های» سلتیکی را در بی‌ثباتی غلاطیان ببینند (مثلاً در اعمال ۱۳ و غلاطیان ۳: ۱).

ولی اگر هم این طور باشد، رساله به غلاطیان نقش سرنوشت‌سازی در مسیحیت اولیه داشته است. اکثر اوقات از این رساله به عنوان پیش‌درآمدی بر رساله به رومیان نام برده می‌شود (از آنجا که شامل انجیل فیض، ابراهیم و شریعت و... در مفهومی مشابه آن قرار دارد)، غلاطیان یک تلاش جدی و پراحساس است برای نجات مسیحیت از تبدیل شدن به یک فرقه مسیح‌باورانه شریعت‌گرای یهودی. ما نمی‌دانیم که خود غلاطیان چگونه در مقابل آن عکس‌العمل نشان دادند ولی انجیل فیض جدا از اعمال شریعت، پیروز شد و مسیحیت پیشرفت کرد تا به یک ایمان طلایی تبدیل شد.

در دوران اصلاحات، غلاطیان برای لوتر آن قدر اهمیت پیدا کرد که او به این کتاب تحت عنوان «کائت من» (اسم با عاطفه‌ای که با آن همسرش را خطاب می‌کرد) اشاره می‌کرد. تفسیر او بر غلاطیان نه فقط محققین را تحت تاثیر قرار داد، بلکه عامه مردم را نیز و هنوز هم چاپ می‌شود و مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

ب) نویسنده

انتساب رساله غلاطیان به پولس به عنوان نویسنده هرگز به طور جدی مورد سوال نبوده است. از این رساله به عنوان رساله پولس توسط پولیکارپ، ایگناتیوس، ژوستین شهید، اوریجن، ایرنائوس، ترتولیان و کلمنت اسکندریه نام برده شده است. این رساله در فهرست موراتوریان نیز به عنوان رساله پولس به غلاطیان آمده است و احتمالا به خاطر قدرت زبان ضدیهودی‌گری‌اش، جایگاه نخست را در فهرست رسالات حواریون که توسط مارسیون تهیه شده بود به خود اختصاص داد. شواهد خارجی در این زمینه بسیار قوی هستند.

شواهد داخلی برای اثبات اینکه پولس نویسنده این رساله است در اشارات شخصی در ۱: ۱ و ۵: ۲ آمده است و اشاره‌ای که نزدیکی پایان رساله می‌باشد (٦: ۱۱) که آن را با حروف بزرگ نوشته است. این به وضوح نشان دهنده امکان وجود مشکل چشمی برای پولس رسول است. شواهد قانع‌کننده‌ای هم نشان می‌دهند که غلاطیان زمانی حقیقتا حاضر بودند چشمان خود را نیز برای پولس بدهند. بسیاری از نوشته‌های تاریخی با این اعمال جور درمی‌آیند. بحث بر سر مسئله ختنه و اینکه پولس یک رسول حقیقی بود یا نه در دهه ۵۰ و ٦۰ داغ بود ولی به زودی همه این بحث‌ها به سردی گرائیدند.

ج) تاریخ نگارش

تاریخ نگارش این رساله به معنی دقیق عبارت به کلیساهای غلاطیه بستگی دارد و غلاطیان. اگر این عبارت به قسمت جنوبی آسیای صغیر اشاره داشته باشد زمان نگارش آن زودتر حتی قبل از شورای اورشلیم محتمل است. اگر مفهوم قسمت شمالی را داشته باشد زمان کمی دیرتر از آن تصور شده است.

از نظر جغرافیایی غلاطیه برای سرزمین شمالی استفاده می‌شد و از نظر سیاسی برای سرزمینهای جنوبی – ایالات رومی غلاطیه.

نظریه غلاطیه شمالی تا سال ۱۸۰۰ مورد قبول بود و هنوز هم به وسیله بعضی محققین آلمانی حفظ شده است. هیچ گواهی مبنی بر اینکه پولس هرگز در سرزمین غلاطیان خدمت کرده باشد، وجود ندارد ولی این امر به طور یقین مسئله را مشخص نمی‌کند.

مخصوصاً از زمانی که آقای ویلیام رمزی نظریه غلاطیه جنوبی را شهرت داد این نظریه در انگلستان و آمریکای شمالی به طور گسترده‌ای مورد تایید قرار گرفته است. از آنجا که لوقا فضای بیشتری را برای پشت کار بشارت پولس در این سرزمین (در پیسیدیه، ایقونیه، لستره و دربه) در کتاب اعمال رسولان اختصاص داده است، بیشتر به نظر می‌آید که پولس رسول این رساله را به کسانی که به واسطه خود او ایمان آورده بودند نوشته شده است. از آنجا که پولس در سفر اول بشارتی خود به سرزمین غلاطیه جنوبی بشارت داد و در سفر دوم بشارتی‌اش از آنجا بازدید کرد زمان زودتر برای رساله به غلاطیان محتمل‌تر است. اگر رساله قبل از شورای اورشلیم اعمال باب ۱۵ (٤۹ میلادی) نوشته شده باشد، این امر توضیح می‌دهد که چرا مسئله ختنه هنوز جریان داشته است. تئودور زان، یکی از محققین محافظه‌کار آلمانی زمان نگارش رساله غلاطیان را به دوران سفر دوم بشارتی پولس در قرنتس تاریخ‌گذاری می‌کند. این امر باعث می‌شود که رساله به غلاطیان اولین رساله پولس باشد.

اگر نظریه غلاطیه شمالی درست باشد، غلاطیان احتمالا در دهه پنجاه میلادی نگاشته شده است، شاید حدود سال ۵۳ و یا احتمالا دیرتر.

اگر ما اعتقاد داشته باشیم که نظریه غلاطیه جنوبی درست است و خصوصا اگر غلاطیان قبل از اینکه پولس رسول به شورای اورشلیم توجه کند نوشته شده باشد که به مسئله ختنه مسیحیان امتها مربوط می‌شود، کتاب می‌تواند در حدود سال ٤۸ میلادی تاریخگذاری شود.

د) پس زمینه و موضوع

در حین سفرهای اول بشارتی پولس، آن رسول از آسیای صغیر دیدن کرد و پیام پرجلال نجات به واسطه فقط ایمان به مسیح را موعظه می‌کرد. بسیاری از شنوندگان او نجات پیدا کردند و کلیساهایی که اکثرا در غلاطیه بودند اصلاح شدند. ساکنین غلاطیه به جنگجوئی، خستگی‌ناپذیر بودن و بی‌ثبات بودن مشهور بودند.

پس از اینکه پولس این منطقه را ترک کرد، معلمین کذبه به کلیساها وارد شدند و تعالیم غلطی را معرفی کردند. ایشان تعلیم می‌دادند که نجات به واسطه ایمان مسیح به علاوه انجام شریعت حاصل می‌شود. پیام ایشان مخلوطی بود از مسیحیت و یهودیت، فیض و شریعت، مسیح و موسی. ایشان همچنین سعی کردند غلاطیان را به وسیله گفتن اینکه پولس، رسول اصیل خداوند نیست منحرف سازند و بنابراین می‌گفتند که پیام او معتبر نیست. ایشان در پی ضربه زدن به اعتبار پیام به وسیله بی‌مفهوم کردن اعتبار پیام دهنده آن بودند. بسیاری از مسیحیان غلاطیه تحت تاثیر نظریات شریرانه ایشان قرار گرفته بودند.

چه غم و دلخوری بزرگی می‌بایست در قلب پولس با شنیدن این خبرها از غلاطیه ایجاد شده باشد! آیا زحمات او بیهوده بوده است؟ آیا این مسیحیان هنوز می‌توانستند از دست تعالیم یهودیان شریعت‌گرا خلاص شوند؟ پولس با این اعمال سریع و سرنوشت‌ساز به هیجان آمد. او قلمش را برداشت و این نامه آشفته را به فرزندان حبیبش در ایمان نوشت. در این نامه، او جزئیات واقعی نجات به واسطه فیض و نه از طریق حفظ شریعت در کل یا بخشی از آن را از ابتدا تا انتها به تفصیل بیان می‌کند. اعمال نیکو، مشخص کننده نجات نیستند، بلکه ثمره آن می‌باشند. مسیحی به جهت شریعت مرده است، او زندگی مقدس دارد نه به وسیله تلاش خودش بلکه به وسیله قدرت روح‌القدس خدا که در او ساکن است.

طرح کلی رساله به غلاطیان

۱. شخصی: پولس از اقتدارش دفاع می‌کند (بابهای ۱ و ۲)

الف) هدف پولس از نوشتن نامه (۱: ۱–۱۰)

ب) دفاع پولس از پیام و خدمتش (۱: ۱۱ – ۲: ۱۰)

پ) پولس، پطرس را توبیخ می‌کند (۲: ۱۱–۲۱)

۲. تعلیمی: پولس از عادل شمردگی به واسطه ایمان دفاع می‌کند (۳: ۱– ۵: ۱)

الف) حقیقت بزرگ انجیل (۳: ۱–۹)

ب) شریعت در مقابل وعده (۳: ۱۰ – ۱۸)

پ) هدف شریعت (۳: ۱۹–۲۹)

ت) فرزندان و پسران (٤: ۱–١٦)

ث) اسارت یا آزادی (٤: ۱۷ – ۵: ۱)

۳. عملی: پولس از آزادی مسیحیان در روح دفاع می‌کند (۵: ۲ – ٦: ۱۸)

الف) خطر شریعت‌گرائی (۵: ۲–۱۵)

ب) قدرت برای تقدس (۵: ١٦–۲۵)

پ) سفارشهای عملی (۵: ٢٦ – ٦: ۱۰)

ت) نتیجه‌گیری (٦: ۱۱–۱۸)

تفسیر

۱. شخصی: پولس از اقتدارش دفاع می‌کند (بابهای ۱ و ۲)

الف) هدف پولس از نوشتن نامه (۱:۱–۱۰)

۱:۱ در ابتدا، پولس تاکید می‌کند که دعوت او به عنوان رسول از آسمان است. مقام او نه از جانب انسان و نه از جانب خدا به واسطه انسانها می‌باشد. این مقام مستقیماً از جانب عیسی مسیح و خدای پدر که او را از مردگان برخیزانید می‌باشد. مردی که از جانب خدا به تنهایی خوانده می‌شود و فقط در قبال خدا مسئولیت دارد می‌تواند

آزادانه پیغام خدا را بدون ترس از انسانها موعظه کند. بنابراین پولس رسول هم در پیغام و همه در خدمتش از دیگر دوازده رسول دیگر و از هر کس دیگری مستقل بود.

در این آیه الوهیت مسیح هم به طور واضح و هم به طور تلویحی بیان شده است. این امر در عبارت نه به وسیله انسان بلکه به عیسی مسیح بیان شده است. همچنین به صورت تلویحی به این طریق بیان شده است که پولس عیسی مسیح و خدای پدر را به هم مرتبط ساخته است و ایشان را در یک سطح با یکدیگر قرار داده است. سپس خدای پدر به عنوان کسی که عیسی مسیح را از مردگان برخیزانید نشان داده شده است. پولس دلیل خوبی برای یادآوری کردن این امر به غلاطیان دارد. قیام دلیل اثبات رضایت کامل خدا از کار مسیح برای نجات ما است. احتمالا، غلاطیان از تمامیت کار مسیح راضی نبوده و برای همین خاطر سعی می‌کردند خلاف آن را به وسیله اضافه کردن تلاش‌های شخصی خود در حفظ شریعت ثابت کنند.

پولس برخلاف دوازده رسول عیسی مسیح که در حین خدمت زمینی او دعوت شدند به وسیله مسیح قیام کرده به رسالت دعوت شده بود. بنابراین، قیام قسمت مهمی از پیغام او را شکل می‌داد.

۲:۱ پولس رسول خود را به همراه همه برادرانی که به وی بودند معرفی می‌کند. این برادران در این تقاضای پولس مبنی بر حفظ حقیقت انجیل سهیم بودند. این نامه به کلیساهای غلاطیه نشان دهنده کمبود صمیمیت عمدی می‌باشد. پولس عموما از ایمانداران تحت عناوین کلیسای خدا، مقدسین یا وفاداران در مسیح عیسی نام می‌برد. او اکثرا از مسیحیانی تشکر می‌کرد یا برای وجود ایشان از خدا سپاسگزاری می‌نمود. غالبا او ایشان را به نام می‌خواند. ولی در اینجا هیچکدام از این اوامر دیده نمی‌شوند. جدی بودن مشکل در کلیساهای غلاطیان باعث شده بود که او در مقابل ایشان بسیار جدی و خشک باشد.

۳:۱ فیض و سلامتی دو کلمه عالی در انجیل هستند. فیض، هدیه رایگان خداست به گناهکاران بی‌دین که لایق آن مهربانی نمی‌باشند. به جای گفتن اینکه انسانها چه باید بکنند، فیض به مردم می‌گوید که خدا چه کرده است و از انسانها دعوت می‌کند که نجات را به عنوان هدیه‌ای رایگان دریافت کنند. اسکاتفیلد می‌گوید: به جای نگاه کردن

به انسانهای خوب که مورد پسند می‌باشند، نگاه فیض به انسانهایی محکوم، گناهکار، بی‌زبان و بیچاره‌ای است که به وسیله آن می‌توانند نجات پیدا کرده، تقدیس شده و جلال بیابند.

سلامتی نتیجه فیض است. وقتی که گناهکاری، نجات دهنده را می‌پذیرد با خدا صلح می‌کند. او در آگاهی از اینکه تاوان گناهانش پرداخت شده و همه گناهانش بخشیده شده‌اند و اینکه دیگر هرگز محکوم نخواهد شد آرامی می‌یابد. ولی فیض فقط نجات نمی‌دهد بلکه آن را حفظ نیز می‌نماید. و ما نه فقط محتاج برکت صلح با خدا هستیم بلکه همچنین محتاج صلح خدا نیز می‌باشیم. اینها برکاتی هستند که پولس در ابتدای نامه برای غلاطیان آرزو می‌کند. مطمئناً غلاطیان درک می‌کردند که این برکات نمی‌توانند به وسیله شریعت حاصل شوند. شریعت برای همه کسانی که فرامین آن را بشکنند لعنت به بار می‌آورد. شریعت هرگز حتی برای جان یک نفر هم سلامتی به بار نیاورده است.

٤:١ سپس پولس به خوانندگان خود یادآوری می‌کند که بهای گزافی برای نجات ایشان پرداخت شده است. به این کلمات توجه کنید: خداوند ما عیسی مسیح که خود را برای گناهان ما داد. اگر او خود را برای حل مسئله گناه داده است، پس برای ما هم غیرممکن و هم غیرضروری است که عملی به آن اضافه کنیم یا بخواهیم برای کمک به جبران گناهان خود به وسیله اضافه کردن حفظ اعمال شریعت، تلاش کنیم. مسیح تنها نجات دهنده است و او برای نجات ما کافی می‌باشد. مسیح مرد تا ما را از این عالم حاضر و شریر خلاصی بخشد. این امر فقط شامل حال فساد اخلاقی و سیاسی این دوران نمی‌باشد بلکه همچنین شامل دنیای مذهبی نیز می‌شود که مخلوطی است از آداب و رسوم سنتی و ایمان به مسیح. از این رو این خصوصا موقعی بود برای غلاطیان که به ایشان خاطر نشان شود دارند به همان روشی برمی‌گردند که مسیح مرد تا ایشان را از آن خلاصی بخشد! نجات مسیح به حسب اراده خدا و پدر ما بود. این امر به کار مسیح اعتبار می‌بخشد – نه در اثر تلاشهای ضعیف انسان، بلکه تحت حاکمیت اراده خدا. این امر تاکید می‌کند که مسیح راه خداست برای نجات و راه دیگری وجود ندارد.

آیه ٤ باید برای ما یک یادآوری باشد مبنی بر اینکه خدا علاقه ندارد جهان را بهبود ببخشد یا راحتی برای انسانها در آن به وجود بیاورد، بلکه انسانها را از جهان خلاصی دهد. انتخاب‌های ما باید با الگوهای او منطبق باشند.

۵:۱ بر طبق انجیل فیض، همه جلال برای نجات همه انسانها به خدای پدر و خداوند عیسی مسیح می‌رسد. انسان نمی‌تواند در این جلال به عنوان شریک نجات دهنده به وسیله حفظ شریعت سهیم گردد.

هر عبارت این پنج آیه با معنا و پُر مفهوم است و حقایق زیادی را در قالب کلماتی اندک در خود جای داده است. پولس در ابتدا دو موضوع اصلی را عنوان کرد که بقیه رساله را به خود مشغول می‌سازد – اقتدار خودش به عنوان رسول و انجیل فیض خدا. او حالا آماده است تا مستقیماً رو به غلاطیان راجع به مشکلی که وجود داشت سخن بگوید.

۶:۱-۷ پولس به یکباره غلاطیان را برای آمادگی ایشان در جهت پذیرفتن اشتباهاتشان با آن مواجه می‌کند. او تعجب می‌کند که ایشان به این زودی حقیقت انجیل را تسلیم کرده و اعمال خود به جهت خدا را برای انجیلی دروغین به طرزی جدی ترک کرده‌اند. خدا ایشان را به فیض مسیح خوانده بود و حالا ایشان خود را در زیر لعنت شریعت قرار می‌دادند. ایشان انجیل واقعی را پذیرفته بودند و حالا آن را برای انجیلی دیگر که اصلا خبرخوش نداشت ترک می‌کردند. این فقط یک پیغام تحریف شده و مخلوطی از فیض و شریعت بود.

۸:۱-۹ پولس دوبار لعنت خدا را بر کسانی که انجیلی دیگر موعظه می‌کنند، عنوان می‌کند. خدا تنها یک پیغام برای گناهکاران ملعون دارد: او نجات به واسطه فیض از طریق ایمان که کاملا جدا از حفظ اعمال شریعت است را در مقابل ایشان قرار می‌دهد. آنانی که راه نجات دیگری را ادعا می‌کنند، لزوما بایستی مورد لعنت باشند. پس چقدر موعظه این پیام جدی است چونکه نتیجه‌اش می‌تواند هلاکت ابدی جانها باشد! پولس این معلمین کذبه را تحمل نمی‌کند و ما هم نباید بکنیم. جان اسکات هشدار می‌دهد:

ما مثل بعضی از مردم مبهوت عطایا و یا دفتر معلمین در کلیسا نیستیم. ایشان شاید با عظمت، اقتدار و دانش زیادی نزد ما بیایند. ایشان می‌توانند اسقف، اسقف اعظم، پروفسور دانشگاه و یا حتی خود شخص پاپ باشند. ولی اگر ایشان انجیلی به غیر از انجیلی که رسولان موعظه می‌نمودند و در عهد جدید ثبت گردیده است را وعظ کنند باید ایشان را رد کرد. ما ایشان را به وسیله انجیل داوری می‌کنیم، ما انجیل را به وسیله ایشان داوری نمی‌کنیم. چنانچه دکتر آلن کول می‌گوید: شخصیت ظاهری پیغام دهنده، به پیغام او اعتبار نمی‌بخشد، بلکه طبیعت پیغام وی است که به پیغام دهنده اعتبار می‌بخشد.

توجه داشته باشید که پولس رسول می‌گوید فرشته‌ای از آسمان و نه فرشته‌ای از جانب خدا. فرشته‌ای از آسمان احتمال دارد پیغامی دروغین با خود بیاورد، ولی فرشته‌ای از جانب خدا نمی‌تواند. زبان دیگر بیشتر از این نمی‌تواند منحصری بودن انجیل را بیان کند. انجیل تنها راه نجات است. تلاش شخصی یا شایستگی انسان هیچ سهمی در نجات ندارد. انجیل خودش بدون تقاضای پول یا قیمت، نجات را به ما عرضه می‌کند. چنانچه شریعت برای کسانی که نتوانند آن را نگاه دارند لعنت دارد، انجیل هم برای کسانی لعنت دارد که می‌خواهند آن را تغییر بدهند.

۱۰:۱ احتمالا پولس در اینجا نکته‌ای را یادآوری می‌کند که دشمنانش می‌گفتند او پیغام را بنا بر مناسبت با شنوندگانش عوض می‌کند. بنابراین او، با تاکید بر اینکه تنها یک انجیل وجود دارد می‌پرسد: آیا من رضامندی مردم را می‌طلبم یا خدا را؟ بدیعی است که او در پی رضامندی انسانها نیست. چونکه ایشان از این امر که تنها یک راه برای رسیدن به آسمان وجود دارد متنفر هستند. اگر پولس پیغام خود را بنا بر مناسبت با انسانها عوض کرده بود دیگر غلام مسیح نمی‌بود. در حقیقت، او با اینکار غضب خدا را دعوت می‌نمود که بر سرش فرو بریزد.

ب) دفاع پولس از پیام و خدمتش (۱: ۱۱ – ۲: ۱۰)

۱:۱۱–۱۲ حالا پولس رسول شش بحث را برای دفاع از پیام و خدمتش حاضر می‌سازد. اول، انجیل به وسیله مکاشفه آسمانی و مستقل از انسان دریافت شده است. انجیل به طریق انسان نیست یعنی که انسان آن را پایه‌گذاری ننموده است. مدتی اندیشیدن، این را اثبات می‌کند. انجیل پولس همه چیز را از خدا و هیچ چیز را از انسان می‌داند. این نوعی نجات نیست که انسانها آن را ابداع کرده باشند. پولس آن را از انسان نیز نیافته و از کتب هم نیاموخته است. این انجیل مستقیماً از جانب خود عیسی مسیح به او مکشوف گردیده است.

۱:۱۳–۱٤ دوم، شکست خوردن پولس در نهادن شریعت یهود در انجیلش، نمی‌گذارد که او به هیچ گمراهی ناشی از یهودیت کشیده بشود. او در تولد و تربیت غرق در شریعت می‌بود. او به انتخاب خودش تبدیل شده بود به یک جفا کننده انگشت‌نمای کلیسا. او در تقالید از اجداد خود و دیگر یهودیان عصر خود بسیار غیور بود. بنابراین، انجیل نجات او به وسیله ایمان تنها و جدا از شریعت مطمئناً هیچگونه گمراهی را به شریعت نسبت نمی‌دهد. پس چرا آن را از موعظه خود حذف کرد؟ چرا انجیل او با گذشته‌اش، گرایش ذاتی‌اش، و تمامیت گستره مذهبی‌اش مغایر بود. به سادگی چونکه این انجیل نتیجه تفکر شخصی او نبود بلکه مستقیماً از جانب خدا داده شده بود.

۱:۱۵–۱۷ سوم، سالهای اولیه خدمت او مستقل از دیگر رسولان بوده است. حالا پولس استقلال خود را از دیگر انسانها در ارتباط با انجیل خود نشان می‌دهد. او پس از تغییر گرایش خود، فورا با رهبران مذهبی مشورت نکرد و به اورشلیم هم نزد آنانی که قبل از او رسول بودند نرفت. به جای اینکار، او به عرب رفت و باز به دمشق مراجعت کرد. تصمیم او برای نرفتن به اورشلیم برای بی‌احترامی کردن به دیگر رسولان نبود، بلکه به خاطر این بود که خداوند قیام کرده خودش به او بشارت داده بود و خدمتی معتبر راجع به امتها به وی سپرد (۲: ۸) به این دلیل است که انجیل و خدمت او نیازی به مجوز انسانی نداشت. او از همه انسانها مستقل بود.

عبارات زیادی در این آیه‌ها مقایساتی دقیق ارائه می‌دهند. به عبارتی که در آیه ۱۵ وجود دارد توجه کنید: خدا مرا از شکم مادرم برگزید. پولس فهمیده بود که حتی قبل از تولدش، خدا او را برای کاری مخصوص جدا کرده

بود. اگر او آنچه را که لایقش بود در آن موقع دریافت می‌کرد، حتما به جهنم انداخته می‌شد. ولی مسیح با فیضی فوق‌العاده او را نجات داد و فرستاد تا ایمانی را موعظه کند که قبلاً درصدد تخریبش بود. در آیه ١٦ او نشان می‌دهد که خدا قصد دارد پسرش را در او آشکار سازد. این امر تصویری از هدف فوق‌العاده خدا را برای دعوت کردن ما ارائه می‌دهد – در آشکار کردن پسرش در ما بنابراین ما می‌توانیم خداوند عیسی را به جهان بنمایانیم. او مسیح را در قلبهای ما آشکار می‌سازد (آیه ١٦) تا از طریق ما مسیح را به تصویر بکشد (آیات ١٦ – ٢٣) تا خدا در این تصویر جلال بیابد (آیه ٢٤) وظیفه مخصوص پولس، موعظه مسیح در میان امتها بود.

در آیه ١٧، او می‌گوید: من به عرب شدم. هر خادم خداوند مدتی را برای انزوا و تفکر نیاز دارد. موسی چهل سال در بیابان ساکن بود. داود در هنگامی که گوسفندان را در تپه‌های یهودیه می‌پروراند با خدا تنها می‌بود.

١:١٨–٢٠ چهارم، وقتی که بالاخره از اورشلیم دیدن کرد، فقط پطرس و یعقوب را دید. جدای از آن، او نسبت به کلیساهای یهودیه غریب بود (١: ٢١–٢٤) برای نشان دادن هر چه بیشتر استقلالش از دیگر رسولان، پولس عنوان می‌کند که او تا ٣ سال بعد از ایمان آوردن خود به اورشلیم مراجعت نکرد. او برای ملاقات با پطرس رفته بود – یک ملاقات شخصی (اعمال ٩: ٢٦–٢٩) وقتی که او در آنجا بود همچنین برادر خداوند یعنی یعقوب را نیز دید. ماندن او با پطرس فقط ١٥ روز به طول انجامید – که به سختی می‌تواند مدتی کافی برای تعلیم دیدن باشد! علاوه بر آن متن نشان می‌دهد که او کاملا با این خادمین خداوند برابر بوده است.

١:٢١–٢٤ پس از آن، او بیشتر وقتش را در نواحی سوریه و قیلیقیه سپری کرد – البته کلیساهای یهودیه او را شخصا نمی‌شناختند. همه چیزی که ایشان راجع به او می‌دانستند این بود که همان کسی که با مسیحیان جنایتکارانه رفتار می‌نمود حالا خودش یک مسیحی است و مسیح را به دیگران موعظه می‌کند. به این خاطر، ایشان خدا را به خاطر کاری که در زندگی پولس انجام داده بود تمجید می‌نمودند. «آیا دیگران خدا را به خاطر تغییراتی که در زندگی ما رخ می‌دهد تمجید می‌کنند؟»

۱:۲ پنجم، در حین مراجعت بعدی پولس به اورشلیم، رسولان با این امر که انجیل او آسمانی است موافق بودند (۲:۱–۱۰) چونکه، آغاز کار کلیسا در اورشلیم بود و رسولان کم و بیشی شهر را تحت نظر خود ساخته بودند، مسیحیان احساس می‌کردند که آنجا کلیسای مادر است. در حالی که پولس باید با این چالش که او را رسولی درجه دوم می‌دانستند مقاومت می‌نمود چونکه یکی از رسولان اورشلیم نبود. او جواب آنها را با ذکر جزئیاتی از سفر بعدی خود به اورشلیم داد. ما نمی‌دانیم که این چهارده سال پس از ایمان آوردن بوده است یا بعد از اولین سفرش. می‌دانیم که او از مسیح مکاشفه‌ای دریافت کرد مبنی بر اینکه با برنابا همکارش و تیطس که یک مسیحی یهودی‌تبار و از طریق خدمت پولس ایمان آورده بود برای خدمت بروند. یهودیان اصرار داشتند که تیطس باید برای نجات کامل ختنه شود. پولس رسول جدا با ایشان مخالفت نمود چونکه او فهمیده بود که حقیقت انجیل در خطر است (بعدا که پولس خودش تیموتائوس را ختنه کرد، هیچ اصل اخلاقی مهمی در معرض خطر نبود – اعمال ۳:۱٦)

ای. اِف. کوان می‌گوید:

نگاه پولس به ختنه برای عادل شمردگی فقط یک سنت کوچک بی‌ضرر نبود که یک انسان بدون تفکر آن را ظاهر بسازد. زیر بار ختنه رفتن در واقع در پی عادل شمردگی بودن به وسیله روش شریعت‌گرا از نگاهداری شریعت بود و بنابراین با اصل و اساس فیض مغایر بود.

۲:۲ وقتی که پولس به اورشلیم رسید به الهام رفت و انجیلی را که در میان امتها بدان موعظه می‌کرد به ایشان عرضه داشت، اما در خلوت به معتبرین مبادا که بحث دویده باشد. چرا پولس به طور محرمانه با رهبران روحانی سخن گفت و نه با کل جماعت؟ آیا او می‌خواست که ایشان انجیلش را تایید کنند، در این صورت او چیز غلطی را موعظه می‌کرده است؟ الزاما نه! این مخالف همه چیزهایی بود که پولس رسول می‌گفت. او اصرار داشت که پیغام او مستقیماً از آسمان به او مکشوف شده است. او هیچ شکی نداشت که تعالیمش که موعظه می‌نمود حقیقت بودند. توضیحات حقیقی می‌بایست در هر کجا مورد جستجو واقع می‌شدند. این مسئله احترام گذاشتن بود که

باعث شد پولس ابتدا با رهبران سخن بگوید. او همچنین آرزو داشت که رهبران را متقاعد کند که انجیلش اصیل است. اگر ایشان سوالی یا مشکلی راجع به انجیل پولس داشتند می‌توانستند در همان ابتدای امر از او بپرسند. سپس او می‌توانست با حمایت کامل رسولان به دنبال کار کلیسا برود. در بحث با شمار زیادی از مردم همیشه این خطر وجود دارد که درخواستهای احساس، گروه را تحت تسلط خود قرار دهند. از این رو، پولس تصمیم گرفت انجیلش را در خلوت اول در فضایی آزاد از رفتارهای مختلف جمعیت حاضر سازد. اگر پولس برخلاف این عمل می‌کرد، بحث و جدلی پیش می‌آمد و کلیسا به دو بال یهودی و امت تقسیم می‌شد. سپس هدف سفر پولس به اورشلیم با شکست مواجه می‌شد. این است مفهوم آن جمله پولس که گفت: مبادا عبث بدوم یا دویده باشم.

۲: ۳ کل سوال شریعت‌گراها که به سرشان خطر کرده بود راجع به تیطس بود. آیا کلیسای اورشلیم این غیریهودی نوایمان را به جمع پیروان پذیرفته یا اصرار دارد که او در ابتدا باید ختنه شود؟ پس از بحث و جدال، پولس به این نتیجه رسید و عنوان کرد که ختنه برای نجات ضروری نیست. پولس یک پیروزی چشمگیر به دست آورد.

۲: ٤ دلیل واقعی که چرا پولس هدایت شد که به اورشلیم برود به وسیله مرتبط ساختن ابتدای آیه ۲ با ابتدای آیه ٤ روشن می‌شود: من به الهام رفتم... و این به سبب برادران کذبه بود که ایشان را خفیه درآوردند. این به همان مسئله‌ای اشاره دارد که در قبل به وقوع پیوسته بود (اعمال ۱۵: ۱، ۲). بعضی از معلمین یهودی از اورشلیم به مسیحیان فخر فروشی می‌کردند که ایشان خفیه به کلیسای امتها وارد شده و تعلیم می‌دادند که ختنه برای نجات ضروری است.

۲: ۵ پولس و برنابا قاطعانه با ایشان مخالفت نمودند. برای حل مسئله، پولس، برنابا و دیگران به اورشلیم رفتند تا تایید رسولان و دیگر کشیشان را کسب کنند.

۲: ٦ آنانی که در اورشلیم به عنوان رهبران مورد احترام بودند به وی هیچ نفع نرساندند و نه حتی به پیغام او یا به خودش به عنوان یک رسول. این امر قابل ملاحظه بود. در باب قبلی، او تاکید کرد که بودنش با رسولان حداقل

زمان بوده است. حالا که او بالاخره با ایشان تبادل نظر کرده بود، ایشان پذیرفته بودند که او همان انجیلی را موعظه می‌کند که ایشان می‌کردند. این چقدر نکته مهمی است! این رهبران یهودی‌نژاد پذیرفتند که انجیل او به هیچ وجه ناقص نیست. اگر چه پولس از ایشان مستقل بود و به وسیله ایشان تعلیم ندیده بود، ولی انجیلی که ایشان موعظه می‌کردند دقیقا مشابه همانی بود که او موعظه می‌کرد (پولس قصد نداشت دیگر رسولان را کوچک کند، او به سادگی گفت هر چه که بودند، اسما همراهان خداوند عیسی مسیح در زمانی که او بر روی زمین بود به ایشان اقتداری خارق‌العاده بر عقیده او نداشتند. تا آنجا که به مسائل ظاهری مربوط می‌شود خدا شخص را از روی این معیارها نمی‌پذیرد.)

۲: ۷–۸ رسولان در اورشلیم فهمیدند که پولس به وسیله لطفی بی‌حد و حصر ماموریت یافته است تا انجیل را به نامختومان «امتها» بشارت دهد. چنانچه پطرس نیز فرستاده شده بود تا به یهودیان بشارت دهد. هر دوی این انسانها یک انجیل را موعظه می‌کردند ولی در درجه اول به ملیتهای متفاوت.

۲: ۹–۱۰ حتی یعقوب، کیفا (پطرس) و یوحنا که احتمالا ارکان اصلی کلیسا بودند این را دریافته بودند که خدا از طریق پولس کار می‌کند و به او برنابا دست رفاقت دادند تا ایشان به سوی امتها بروند و انجیل را نزد ایشان ببرند. این یک دستور رسمی نبود بلکه علاقه با محبت ایشان بود نسبت به کار پولس. تنها درخواستی که ایشان از پولس و برنابا داشتند این بود که فقرا را به یاد داشته باشند که پولس می‌گوید خودش غیور به کردن این کار بوده است.

پ) پولس، پطرس را توبیخ می‌کند (۲: ۱۱–۲۱)

۲: ۱۱ پولس به عنوان ششمین و آخرین جوابش به مخالفین رسالتش می‌گوید که چگونه برای او لازم بود که پولس رسول را توبیخ کند – که به وسیله بسیاری از مسیحیان یهودی‌نژاد به عنوان مهمترین رسولان شناخته می‌شد. «این متن عملا این عقیده را که پطرس رهبر مصون از خطای کلیسا بود را رد می‌کند.»

۲: ۱۲ وقتی که پولس اولین بار آمد با امتها در شادی ناشی از آزادی مسیحی غذا بخورد، بر طبق رسوم یهود، او نمی‌بایست این کار را انجام می‌داد. مدتی بعد گروهی از جانب یعقوب به اورشلیم آمدند. ایشان ادعا می‌کردند که از جانب یعقوب آمده‌اند. ولی بعدا یعقوب این را رد کرد (اعمال ۱۵: ۲٤) اینها احتمالا مسیحیان یهودی‌نژادی بودند که هنوز به اجرای رسوم و آداب و سنن شریعتی اصرار داشتند. وقتی که ایشان رسیدند، پطرس از همراهی کردن با امتها خودداری کرد و ترسید که خبر رفتار او به فرقه‌های شریعت‌گرای اورشلیم برسد. او با انجام این کار داشت یکی از حقایق بزرگ انجیل را انکار می‌کرد – که ایمانداران در مسیح عیسی یک هستند و تمایزات ملیتی، تاثیری در مشارکت مسیحیان ندارد. فایندلی می‌گوید: پطرس با سرباز زدن از خوردن به همراه نامختومان به طور ضمنی تایید می‌کرد که اگر چه مسیحیان در ایمان هستند، ایشان هنوز برای او مبتذل و نجس هستند و اینکه رسوم موسوی تقدیس بیشتری را از عدالت ایمان در پی داشت.

۲: ۱۳ دیگران نیز از نمونه پطرس پیروی کردند که برنابا همکار باارزش پولس هم جزوشان بود. پولس که متوجه جدی بودن طرز عمل پطرس شده بود، او را به خاطر ریاکاری‌اش، شجاعانه تبیخ کرد. توبیخ پولس در آیات ۱٤–۲۱ آمده است.

۲: ۱٤ پطرس به عنوان یک مسیحی می‌دانست که خدا دیگر برای ملیتها تمایز قایل نیست. او مثل امتها زندگی کرده، از غذای ایشان خورده بود. با این سرباز زدن از خوردن به همراه امتها، پطرس داشت تلویحا می‌گفت که مراسم و سنن یهودی شریعت و آداب ایشان برای تقدس ضروری است و اینکه ایمانداران یهودی باید مثل یهودیان زندگی کنند.

۲: ۱۵ به نظر می‌آید پولس در اینجا از طعنه استفاده می‌کند. آیا پولس با این کارش خیانتی را هدایت نمی‌کرد که راجع به برتری یهودیان و وضعیت گذشته امتها حکم می‌کرد؟ پطرس می‌بایست بهتر این را بداند زیرا خدا قبلاً به او تعلیم داده بود که نجات یافتگان امتها مثل کرنیلیوس غیریهودی و اصولا هیچکس را نجس یا ناپاک خطاب نکنند (اعمال ۱۰ و ۱۱: ۱–۸)

۲: ۱٦ یهودیانی که نجات یافته بودند می‌دانستند که در شریعت هیچ نجاتی وجود ندارد. شریعت کسانی را که در اطاعت کامل از آن شکست می‌خورند محکوم به مرگ می‌کند. این امر بر همه لعنت وارد می‌سازد، چونکه همه انسانها فرامین مقدس آن را شکسته‌اند. نجات دهنده در اینجا تنها رکن حقیقی ایمان است. پولس به پطرس یادآور شد که حتی ما یهودیان به این نتیجه رسیده‌ایم که نجات فقط به وسیله ایمان به مسیح میسر می‌گردد و نه به وسیله نگهداشتن شریعت. حالا حس پولس راجع به اینکه امتها را زیر شریعت قرار داده بود چگونه می‌توانست باشد؟ شریعت به مردم می‌گفت که ایشان چه بکنند ولی به ایشان هیچ قدرتی برای انجام آن نمی‌داد. شریعت داده شده بود تا گناه را آشکار سازد و نه اینکه یک نجات دهنده باشد.

۲: ۱۷ پولس و پطرس و دیگران، عادل شمردگی را در مسیح و فقط در مسیح یافته بودند. اعمال پطرس در انطاکیه به هر حال به نظر نشان دهنده این بود که او کاملا عادل شمرده نشده است، ولی نیاز دارد که به زیر شریعت برگردد تا نجاتش کامل شود. اگر این طور بود، پس مسیح دیگر نجات دهنده‌ای کامل و کافی نبود. اگر ما نزد مسیح می‌رویم تا گناهانمان بخشیده شوند و به علاوه آن جای دیگر نیز می‌رویم، پس آیا مسیح در تحقق وعده‌هایش خادم گناه است؟ اگر چنین است، وقتی که ما معترضانه برای عادل شمردگی خود نزد مسیح می‌رویم و سپس به شریعت برمی‌گردیم «که فقط می‌تواند ما را به عنوان گناهکاران محکوم کند.» آیا مثل یک مسیحی عمل می‌کنیم؟ آیا می‌توانیم به رضایت مسیح در چنین عمل لعنت‌آوری امیدوار باشیم که با انجام آن او را در جواب کارش برای ما تبدیل به خادم گناه می‌سازیم؟ جواب پولس یک فریاد منفی از روی عصبانیت است: حاشا!

۲: ۱۸ پطرس تمام نظام شریعتی را برای ایمان در مسیح ترک کرده بود. او هرگونه تمایز را بین یهودیان و امتها رد کرده بود. وقتی که آمد تا لطف خدا را بیابد، و او به وسیله سرباز زدن از خوردن همراه امتها داشت آنچه را که ساخته بود، خراب می‌کرد. او با انجام این کار ثابت می‌کرد که خودش یک متعدی است. او هم در ترک کردن شریعت برای مسیح و هم برای ترک کردن مسیح به جهت شریعت مرتکب خطا می‌شد!

۲: ۱۹ مجازات شکستن شریعت مرگ است. من به عنوان یک گناهکار، شریعت را شکسته‌ام. بنابراین شریعت مرا به مردن محکوم کرد. ولی مسیح مجازات شکستن شریعت را به جای من پرداخت و در جای من مرد. پس چون مسیح مرد من نیز مردم. او نسبت به شریعت مرد، به این معنا که او همه مطالبات عدالت را به جا آورد، بنابراین در مسیح من نیز نسبت به شریعت مردم.

یک مسیحی نسبت به شریعت مرده است. او را دیگر با شریعت کاری نیست. آیا این امر بدین معنا است که ایماندار آزاد است که هر کدام از احکام ده فرمان را که می‌خواهد بشکند؟ نه، یک مسیحی زندگی مقدسی دارد و نه به خاطر اینکه از شریعت می‌ترسد، بلکه به خاطر دوست داشتن کسی که برای او مرد. مسیحیانی که دوست دارند زیر شریعت تحت عنوان الگوی رفتاری زندگی کنند این را درک نکرده‌اند، که با این کار خود را نیز لعنت می‌آورند. علاوه بر آن، ایشان نمی‌توانند یک جزء شریعت را بدون داشتن مسئولیت در قبال همه آن به کار ببندند. تنها راهی که ما به وسیله آن می‌توانیم برای خدا زیست کنیم، این است که برای شریعت بمیریم. شریعت هرگز زندگی مقدسی ایجاد نمی‌نماید. خدا هرگز قصد نداشته است که شریعت چنین عملی انجام دهد. راه تقدس خدا در آیه ۲۰ توضیح داده شده است.

۲: ۲۰ ایماندار در مرگ مسیح با وی یکی شده است. نه فقط او بود که در جلجتا مصلوب شد، من نیز در آنجا مصلوب شدم – در او. این یعنی پایان من به عنوان یک گناهکار در نظر خدا. این یعنی پایان من به عنوان شخصی که در پی کسب نجات به وسیله تلاش شخصی و لیاقت خود. این یعنی پایان من به عنوان فرزند آدم و به عنوان

انسانی تحت حاکمیت شریعت و به عنوان شخصیتی کهنه. من کهنه و شریر مصلوب شده است. این من دیگر در زندگی من ادعایی ندارد. این امر در ایستادن من مقابل خدا حقیقت دارد. این امر باید در رفتار من نیز صادق باشد.

ایماندار از زندگی شخصی یا زندگی به عنوان یک شخص باز نمی‌ایستد. ولی کسی که به وسیله خدا مرده دیده می‌شود مثل کسی که زنده است نمی‌باشد. ولی زندگی می‌کنم نه من بعد از این، بلکه مسیح در من. نجات دهنده برای من نمرد تا من بروم و هر طوری که خودم انتخاب کنم، زندگی نمایم. او برای من مرد تا از حالا به بعد بتواند در من زندگی کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم به ایمان بر پسر خدا می‌کنم. ایمان یعنی اعتماد و اطمینان. مسیحی با اطمینان مداوم به مسیح به وسیله تسلیم شدن به او زندگی می‌کند و به این وسیله که اجازه می‌دهد مسیح در او زندگی کند.

پس نقش ایماندار در زندگی مسیح است و نه شریعت. مسئله تقلا کردن نیست بلکه اعتماد کردن. یک مسیحی زندگی مقدسی دارد، نه به جهت ترس از مجازات بلکه، به خاطر پسر خدا که او را محبت نمود و خود را برای او داد.

آیا شما تا به حال زندگی خود را با این دعا تقدیم خداوند عیسی کرده‌اید که حیات او در جسم شما مجسم شود؟

۲: ۲۱ فیض خدا در هدیه بی‌چون و چرای نجات او دیده می‌شود. وقتی که انسان خودش تلاش می‌کند که نجات را کسب کند، آن را بی‌مفهوم می‌سازد. نجات دیگر به واسطه فیض نیست اگر قرار باشد انسان آن را کسب کند. ضربه آخر پولس به پطرس موثر است. اگر پطرس می‌توانست لطف خدا را به وسیله برگزاری رسوم شریعت به دست آورد، پس مسیح برای هیچ چیز مرد. او زندگی خود را بیهوده از دست داد. مسیح مرد چونکه انسان عدالت را به هیچ وسیله دیگری نمی‌توانست کسب کنند – حتی نه به وسیله نگاه داشتن شریعت.

کلاو می‌گوید:

عمیقترین بدعت موجود که کلیساها را به فساد کشانده اعتقادات را به حماقت رسانده و قلبهای انسانی ما را از غرور پر کرده است، نجات به وسیله اعمال است. جان اسکین می‌نویسد: من معتقدم ریشه هر بدعت و شقاقی که کلیساهای مسیحیان از آن رنج می‌برند، تلاش در جهت کسب نجات به جای پذیرفتن آن است و یک دلیل اینکه موعظه چرا تاثیرگذار نمی‌باشد، این است که واعظ مردم را می‌خواند تا برای خدا کار کنند به جای اینکه کار خدا را که برای ایشان کرده است به آنها اعلام کند.

۲. تعلیمی: پولس از عادل شمردگی به واسطه ایمان دفاع می‌کند (۳: ۱– ۵: ۱)

الف) حقیقت بزرگ انجیل (۳: ۱–۹)

۳: ۱ اعمال ایشان نشان دهنده بی‌فهمی ایشان بود. برگشتنی از فیض به شریعت همانا افسون شدن است. این یعنی به خواب رفتن به وسیله گفتاری جادوئی و غافلگیر شدن در پذیرش کذب به جای حقیقت. وقتی که پولس می‌پرسد: کیست که شما را افسون کرد؟ کیست مفرد است «یونانی، تیسی» و نه جمع، شاید منظورش به شیطان است که مولف این تعالیم غلط بود. پولس خودش عیسی مسیح مصلوب شده را به غلاطیان موعظه کرده بود و بر این تاکید داشت که صلیب ایشان را برای همیشه از اسارت و لعنت شریعت آزاد کرده است. آنها چگونه می‌توانستند به شریعت بازگردند و به صلیب بی‌اعتنا باشند؟ چگونه حقیقت ایشان را عملا دربرنگرفت؟

۳: ۲ یک سوال کافی است تا تمام مسئله را روشن بسازد. پولس اجازه می‌دهد که ایشان به زمان ایمان آوردن خود بازگردند – وقتی که روح‌القدس آمد تا در بدنهای ایشان ساکن شود. ایشان چگونه روح را یافتند؟ به وسیله انجام دادن اعمال یا ایمان آوردن؟ قطعا به وسیله ایمان آوردن بود. هیچکس هرگز روح‌القدس را به وسیله نگاه داشتن شریعت دریافت نکرده است.

۳: ۳ آیا اگر ایشان قادر نبودند، نجات را به وسیله اعمال به دست آورند، آیا می‌توانستند انتظار داشته باشند که در تقدس یا بلوغ مسیحی به وسیله شریعت رشد کنند؟ اگر قدرت روح‌القدس برای نجات ایشان ضروری بود، آیا ایشان می‌توانستند دوره خود را به وسیله جسم تکمیل کنید؟

۳: ٤ وقتی که غلاطیان اولین بار به مسیح اعتماد کردند، ایشان خودشان را در مقابل جفائی تلخ نشان دادند که شاید به خاطر یهودیان متعصبی بود که از انجیل فیض تنفر داشتند. آیا همه زحمات ایشان عبث بوده است؟ آیا ایشان با برگشتن به شریعت نمی‌گفتند که جفاکنندگان ایشان در نهایت حق داشتند؟ اگر به راستی این طور بود پس زحمات ایشان نیز عبث بوده است. پولس پیوسته امیدوار است که ایشان به انجیلی که زمانی برای آن زحمت برده‌اند بازگردند.

۳: ۵ در اینجا سوالی مطرح است که آیا ضمیر او «آنکه» در آیه ۵ به خدا اشاره دارد یا به پولس یا به کس دیگری که در زمان نوشته شدن نامه، به غلاطیان خدمت می‌کرده است. در نهایت باید به خدا اطلاق شود از آنجا که او است که می‌تواند روح‌القدس را بدهد. به هر حال، در معنای ثانویه، می‌تواند به خادمی مسیحی به عنوان وسیله‌ای که خدا از طریقش اراده خود را ظاهر می‌سازد، اشاره داشته باشد. این می‌تواند تصویری بسیار تحسین-آمیز از خدمت مسیحی بود. شخصی گفته است: کار واقعی مسیحی انتقال روح‌القدس به دیگران به هر نحوی می-باشد. این یعنی عملا توزیع کردن روح.

اگر پولس رسول از خودش سخن می‌گفت، احتمالا داشت به معجزاتی فکر می‌کرد که موعظه او و پذیرش ایشان به مسیح را ثابت می‌کردند (عبرانیان ۲: ٤) به هر حال، زمان فعل نشان می‌دهد که چیزی نیست که در گذشته اتفاق افتاده باشد، بلکه چیزی باشد که در زمان نوشته شدن نامه در جریان است. پولس احتمالا به اعطا شدن خارق‌العاده عطایا به وسیله روح‌القدس در ایمانداران پس از توبه آنها اشاره دارد، چنانچه در اول قرنتیان ۱۲: ۸–۱۱ توضیح داده شده است.

آیا او از اعمال شریعت یا از خبر ایمان عمل می‌کنند؟ جواب این است: به وسیله خبر ایمان. سکونت روح‌القدس و کار بعدی او در ایماندار هرگز کسب نمی‌شود و نمی‌تواند ان را به دست آورد، بلکه آن همیشه به وسیله فیض و از طریق ایمان داده می‌شود. پس غلاطیان می‌بایست از تجربیات خود می‌فهمیدند که برکت از طریق ایمان به دست می‌آید و نه از طریق انجام اعمال شریعت.

برای دلیل دوم خود، پولس حالا به نوشته‌های مقدس باز می‌گردد که معلمین دروغین از آنها برای نشان دادن ضرورت ختنه استفاده می‌کردند! عهد عتیق واقعا چه چیزی گفته بود؟

۳: ٦ پولس به غلاطیان نشان می‌دهد که برخورد خدا با غلاطیان تماما بر پایه ایمان ایشان است. حالا او نشان می‌دهد که انسانها الآن هم به همان طریقی که در عهد عتیق بود، نجات می‌یابند. سوال در آیه ۵ این بود: آیا او این کار را به وسیله اعمال شریعت انجام می‌دهد یا خبر ایمان؟ جواب این بود: خبر ایمان. با داشتن این جواب در ذهنمان، آیه ٦ این طور آغاز می‌شود، چنانکه ابراهیم... او از همین طریق عادل شمرده شد – خبر ایمان.

احتمالا معلمین یهودی از ابراهیم به عنوان نمونه و قهرمان خود استفاده می‌کردند و او اساس بحث ضرورت ختنه در تجربه خودش برای ایشان بود (پیدایش ۱۷: ٢٤، ٢٦) اگر این چنین بود، پولس در زمین خودشان با ایشان جنگ می‌کرد. پس ابراهیم چگونه نجات یافت؟ ابراهیم به خدا ایمان آورد. نجات او به وسیله هیچ عملی مبتنی بر کسب آن نبود. در حقیقت یک انسان باید احمق باشد که به خدا ایمان نیاورد و عمل او حاکی از هیچگونه تلاش در جهت کسب نجات نبود، بلکه او به سادگی به خدا ایمان آورد. ایمان آوردن به خدا تنها کاری است که انسان در قبال نجات می‌تواند انجام دهد که هیچ زمینه‌ای را برای فخر کردن او باقی نمی‌گذارد. این عملی نیکو نیست که مستلزم سعی و تلاش باشد. این طریق هیچ جانی برای جسم باقی نمی‌گذارد. چه چیزی برای یک مخلوق بیش از این درست می‌باشد که به خالقش به عنوان فرزند یک پدر اعتماد کند؟

عادل شمردگی عملی از خداست که به وسیله آن، عدالت را به حساب همه آنانی که به او ایمان می‌آورند می‌گذارد. به طور یقین خدا می‌تواند بدین وسیله با گناهکاران رفتار کند، چونکه مسیح به عنوان جانشین بر روی

صلیب جلجتا به جای ایشان مرد و تاوان گناهان ایشان را پرداخت. عادل شمردگی به این معنا نیست که خدا ایماندار را عادل می‌سازد و او بی‌گناه می‌شود. او ایماندار را بر پایه کار نجات دهنده عادل می‌شمارد. خدا به گناهکاری که به وی اعتماد می‌کند، عدالتی در حضور خود می‌دهد که او به وسیله آن برای آسمان آماده می‌شود و سپس انتظار وی را می‌کشد تا از آنچه که برای او انجام داده است از وی سپاسگذاری نماید. نکته مهم قابل توجه در اینجا این است که عادل شمردگی کاری با نگاهداری شریعت ندارد. این کاملا مربوط به اصل ایمان است.

۳: ۷ بدون شک، معلمین یهودی عقیده داشتند غلاطیان برای اینکه پسران واقعی ابراهیم باشند می‌بایست ختنه شوند. پولس این را رد می‌کرد. فرزندان واقعی ابراهیم کسانی نیستند که یهودی متولد شده یا آنانی که به دین یهود گرویده‌اند، بلکه آنانی که به وسیله ایمان نجات یافته‌اند. در رومیان ٤: ۱۰، ۱۱ پولس نشان می‌دهد که ابراهیم عدالت را قبل از ختنه کسب کرد. به بیانی دیگر، او در زمانی عادل شمرده شد که هنوز در زمین امتها ساکن بود.

۳: ۸ عهد عتیق همچو یک نبی به تصویر کشیده شده است که به قرنهای آینده نگاه می‌کند که خدا امت‌ها را همانند یهودیان از طریق ایمان عادل خواهد شمرد. برکت یافتن امتها به وسیله ایمان فقط در نبوت‌های عهد عتیق دیده نمی‌شود، بلکه عملا به ابراهیم در پیدایش ۱۲: ۳ اعلام شده بود – جمیع امت‌ها از تو برکت خواهند یافت.

وقتی که ما برای اولین بار نقل قول از پیدایش را می‌خوانیم، درمی‌یابیم که پولس چگونه به سختی چنین مفهومی را در آن دیده است. ولی همان روح‌القدسی که آن آیه عهد عتیق را نوشت، می‌دانست که آن شامل انجیل نجات به واسطه ایمان برای همه امتها بوده است. از آنجا که پولس نامه را با الهام روح‌القدس می‌نوشت، قادر بود که مفهوم ضمنی در تو را برای ما توضیح دهد – که به ابراهیم مربوط می‌شد. جمیع امتها – امتها و همچنین یهودیان. برکت خواهند یافت – نجات خواهند یافت. ابراهیم چگونه نجات یافت؟ به وسیله ایمان. امتها چگونه نجات خواهند یافت؟ در همان طریقی که ابراهیم نجات یافت – به وسیله ایمان. به علاوه، ایشان به عنوان امتها نجات می‌یابند و نه اینکه یهودی باشند.

۳: ۹ همه کسانی که به خدا ایمان می‌آورند با ابراهیم ایماندار بر طبق شهادت نوشته‌های مقدس یهودی عادل شمرده می‌شوند.

ب) شریعت در مقابل وعده (۳: ۱۰ – ۱۸)

۳: ۱۰ پولس از نوشته‌های مقدس نشان می‌دهد که جدا از اعطا کردن برکت، شریعت فقط می‌تواند لعنت به همراه داشته باشد. این آیه نمی‌گوید که زیرا جمیع آنانی که اعمال شریعت را زیر پا گذاشته‌اند، بلکه می‌گوید جمیع آنانی که از اعمال شریعت هستند که یعنی همه کسانی که در جهت کسب لطف الهی برپایه اطاعت از شریعت هستند. ایشان زیر لعنت مرگ هستند زیرا مکتوب است، (در تثنیه ۲۷: ۲٦) ملعون است هر که ثابت نماند... کافی نیست که شریعت را برای یک روز، یک ماه و یا یک سال نگه داریم. شخص باید در نگاهداری آن ادامه دهد. اطاعت باید کامل باشد. کافی نیست که شخص فقط ده فرمان را نگه دارد. تمامی حدود ششصد شریعت در پنج کتاب موسی باید مورد اطاعت قرار بگیرند!

۳: ۱۱ معلمین دروغین بار دیگر از عهد عتیق رد می‌شوند. پولس از حبقوق نبی نقل قول می‌کند تا نشان دهد که خدا همیشه انسانها را به وسیله ایمان عادل شمرده‌اند و به وسیله شریعت. نقل قول در زبان اصلی یونانی اینگونه خوانده مش‌شود: عادل به ایمان زیست خواهد نمود. به بیانی دیگر، کسانی که عدالت را به وسیله ایمان و نه از اعمال کسب کرده‌اند حیات جاودانی خواهند داشت. عادل شمرده شدگان به وسیله ایمان زیست خواهند کرد.

۳: ۱۲ شریعت از انسانها نمی‌خواهد که ایمان بیاورند. حتی از مردم نمی‌خواهد که سعی کنند به ده فرمان عمل کنند. شریعت از انسانها اطاعت کامل، مستقیم و بی‌نقصی را می‌طلبد، چنانچه واضحا در لاویان به ما تعلیم داده شده است. این اصلی متضاد با اصل ایمان می‌باشد. شریعت می‌گوید: عمل کن و زیست کن. ایمان می‌گوید: ایمان آور و زیست کن. پس بحث پولس این است: شخص عادل به ایمان زیست خواهد نمود. یک شخص زیر شریعت

به وسیله ایمان زیست نمی‌کند. از این رو او در حضور خدا عادل نیست. وقتی که پولس می‌گوید: آنکه به آنهاعمل می‌کند، در آنها زیست خواهد نمود. او دارد یک اصل بدیعی الهیاتی را عنوان می‌کند که البته اصلی که هیچکس قادر به انجام دادن آن نمی‌باشد.

۳: ۱۳ فدا کردن یعنی بازخرید کردن. یا رهاندن به وسیله پرداخت قیمت. لعنت شریعت، مرگ می‌باشد – مجازات شکستن فرامین آن. مسیح، آنانی که زیر شریعت بودند به وسیله پرداختن تاوان مرگ ایشان به وسیله لعنت شریعت رها کرد. «پولس بدون شک از ایمانداران یهودی صحبت می‌کند چون از ضمیر ما استفاده می‌کند، از آنجا که یهودیان در برابر تمامی نسل بشر مسئول بودند.»

سیندی لن جونز می‌گوید:

غلاطیان تصور می‌کردند که مسیح فقط نیمی از ایشان را خریده است و اینکه ایشان باید بقیه را خودشان به وسیله تسلیم شدن به ختنه و دیگر آداب و رسوم آئین یهود خریداری کنند. از این رو ایشان آمادگی آن را داشتند که به وسیله معلمین دروغین هدایت شوند و مسیحیت و یهودیت را مخلوط کنند. پولس در اینجا می‌گوید: «بر طبق ترجمه ویلزی» مسیح ما را کاملا از زیر لعنت شریعت خریده است.

مسیح، انسانها را به وسیله مردن به جای ایشان رها کرد و غضب مهیب خدا را بر ضد گناهان ایشان متحمل شد. لعنت خدا به عنوان جانشین مردم بر وی آمد. او خودش تبدیل به گناهکار نشد ولی گناهان بشر بر او قرار گرفت.

مسیح با نگاه داشتن کامل و بی‌نقص ده فرمان نبود که انسانها را از لعنت شریعت آزاد کرد. نوشته‌های مقدس تعلیم نمی‌دهند که اطاعت کامل او از شریعت به حساب ما گذارده شده است. بلکه او انسانها را از شریعت به وسیله متحمل شدن لعنتی مهیب در مرگ خود آزاد کرد. جدا از مرگ او هیچ نجاتی وجود نمی‌داشت. شریعت تعلیم می‌داد که اگر مجرمی که محکوم شده است از یک دار آویزان شود، این نشانه لعنت خدا بر وی می‌باشد (تثنیه ۲۱: ۲۳) در اینجا روح‌القدس در این متن، نبوت را در این معنا می‌بیند که نجات دهنده برای حمل لعنت

مخلوقاتش خواهد مرد. او در میان آسمان و زمین بر دار آویخته شد که شایسته آن مرگ نبود. درباره مرگ او گفته شده به وسیله مصلوب شدن از دار خواهد بود (اعمال رسولان ۵: ۳۰؛ اول پطرس ۲: ۲٤)

۳: ۱٤ خدا به ابراهیم وعده داده بود که او را و همه کسانی که از طریق او به جهان وارد می‌شوند را برکت بدهد. برکت ابراهیم، نجات واقعی به وسیله فیض از طریق ایمان می‌باشد. تاوان مجازات مرگ به خدا باید پرداخت می‌شد. بنابراین خداوند عیسی لعنت شد تا هم یهودیان و هم امتها را با فیض خود رها سازد. حالا در مسیح «از نسل ابراهیم» امتها برکت می‌یابند.

وعده خدا به ابراهیم در پیدایش ۱۲: ۳، روح‌القدس را نشان می‌دهد. ولی پولس در اینجا به ما به وسیله الهام الهی می‌گوید که عطای روح‌القدس عهد بی‌چون و چرای نجات خدا به ابراهیم می‌باشد. این آغاز کار روح‌القدس بود. روح‌القدس نا موقعی که شریعت در کار بود نمی‌توانست بیاید. مسیح باید قبل از داده شدن روح‌القدس می‌مرد و جلال می‌یافت (یوحنا ۱٦: ۷)

پولس رسول نشان داده بود که نجات به واسطه ایمان است و نه از اعمال یعنی به واسطه ۱) تجربه غلاطیان و ۲) شهادت نوشته‌های مقدس عهد عتیق. او حالا به مثلی از زندگی هر روزه برمی‌گردد.

بحث پولس در این قسمت می‌تواند به این صورت خلاصه شود: در پیدایش ۱۲: ۳ خدا وعده داد که همه خویشان ابرام را بر روی زمین برکت بدهد. این وعده نجات شامل یهودیان و امتها می‌شود. در پیدایش ۲۲: ۱۸ خدا همچنین وعده داد: و از ذریت تو، جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت. او گفت: ذریت (مفرد) و نه ذریتها (جمع). خدا داشت، به یک شخص یعنی خداوند عیسی مسیح اشاره می‌کرد که مستقیماً از ذریت ابراهیم بود (لوقا ۳: ۳٤) به بیانی دیگر، خدا وعده برکت را به همه نسلها، چه یهودی و چه امتها به طور مشابه از طریق مسیح داده بود. این وعده بی‌قید و شرط بود. این وعده نه اعمال نیکو را می‌طلبید و نه اطاعتی شریعت‌گرایانه را. این وعده‌ای ساده بود که در مفهوم ساده ایمان دریافت می‌شد.

حال شریعت که ٤٣٠ سال بعد به اسرائیل داده شد نمی‌توانست قید و شرطی به وعده اضافه کند. از نظر بشری این ناعدالتی می‌باشد. از نظر مسائل ملکوتی هم ناخردانه می‌باشد. بنابراین نتیجه این است که وعده برکت خدا به امتها از طریق مسیح به واسطه ایمان است و نه نگهداشتن شریعت.

۳: ۱۵ از نظر انسانی، وقتی که عهدی یا تصمیمی اثبات می‌شود هیچکس به عوض کردن آموزه‌ها یا اضافه کردن به آنها فکر نمی‌کند. اگر عهدهای انسانی نمی‌توانند شکسته شوند، چقدر کمتر عهدهای خدا.

۳: ١٦ هیچ شکی نیست که یهودیان بحث می‌کردند که وعده‌ها برای ابراهیم و ذریتش «قوم اسرائیل» به واسطه ایمان بوده استولی قوم اسرائیل متعاقبا زیر شریعت قرار گرفته بودند. بنابراین امتهایی که به واسطه ایمان نجات می‌یافتند. حالا می‌بایست ده فرمان را به اجرا درمی‌آوردند. پولس جواب می‌دهد: وعده‌ها به ابراهیم و ذریت او (مفرد) داده شد. ذریت بعضی اوقات می‌تواند به کثرت اشاره داشته باشد ولی در اینجا به یک شخص نسبت داده شده است که مسیح می‌باشد (ما خودمان شاید هرگز نمی‌توانستیم این حقیقت را در عهد عتیق اینگونه مطالعه کنیم. ولی روح‌القدس خدا ما را روشن می‌سازد.)

۳: ۱۷ وعده خدا به ابراهیم بدون قید و شرط بود. این وعده ربطی به اعمال نداشت. خدا به سادگی به ابراهیم و ذریت او «مسیح» این وعده را داد. اگر چه ابراهیم فرزندی نداشت، ولی به خدا ایمان آورد و همچنین به آمدن مسیح و او بدین نحو عادل شمرده شد. آمدن شریعت – چهارصد و سی سال بعد نمی‌توانست آن وعده نجات را به هیچ نحوی تحت تاثیر قرار دهد. آمدن شریعت نه می‌توانست آن را لغو کند و نه قید و شرطی به آن اضافه کند.

شاید یهودیان نظرشان این بود که آمدن شریعت پس از ٤٣٠ سال بعد از وعده تاثیر داشته و آن را باطل کرده است. هرگز! پولس در جواب می‌گوید: اصلا این طور نبوده است. وعده‌ها مانند یک عهد بوده و فقط در صورت مرگ یکی از طرفین باطل می‌شد. «عهد قربانی: پیدایش ۱۵: ۷–۱۱ و همچنین عبرانیان ۹: ۱۵–۲۲ را نگاه کنید.» وعده نمی‌تواند باطل شود.

۴۳۰ سال از زمانی محاسبه شده بود که خدا وعده ابراهیمی‌اش را برای یعقوب تاکید کرد و این درست زمانی بود که یعقوب آماده می‌شد تا به مصر وارد شود (پیدایش ٤٦: ١-٤) و ایشان شریعت را حدود ۳ سال پس از خروج از مصر دریافت کردند.

۳: ۱۸ میراث یا باید از اعمال باشد و یا از ایمان. نمی‌تواند از هر دو باشد. نوشته‌های مقدس واضحا این را گفته‌اند که میراث از طریق وعده بی‌قید و شرط به ابراهیم داده شد. بنابراین این همراه با نجات است. این به عنوان هدیه‌ای به چون و چرا به ایاشن داده شد. هرگونه تفکر کارکردن برای کسب آن منع شده است.

پ) هدف شریعت (۳: ۱۹-۲۹)

۳: ۱۹ پس شریعت چیست؟ پس اگر چنانچه پولس اظهار داشت شریعت وعده را باطل نکرد و قید و شرطی هم بدان اضافه ننمود پس چرا؟ هدف شریعت چه بود؟ مقصود از شریعت این بود که گناه را در ماهیت واقعی‌اش به عنوان یک تجاوز نشان بدهد. گناه قبل از شریعت وجود داشت ولی انسانها آن را به عنوان یک تجاوز نمی‌دانستند تا زمانی که شریعت آمد. تجاوز در اصل خطا ورزیدن نسبت به یک شریعت دانسته می‌باشد.

شریعت به قومی گناهکار داده شد. ایشان نمی‌توانستند عدالت را به وسیله نگه داشتن شریعت کسب کنند چونکه ایشان قدرت اطاعت از آن را نداشتند. شریعت بدین معنا بود که به انسانها نشان می‌داد که چه گناهکاران بیچاره‌ای هستند. بنابراین ایشان نزد خدا فریاد برمی‌آوردند تا ایشان را به وسیله فیضش نجات دهد. عهد خدا با ابراهیم وعده برکت عاری از هرگونه قید و شرطی بود. شریعت فقط لعنت را در نتیجه داشت. شریعت نالایق بودن انسان را از دریافت برکت مجانی و بی‌قید و شرط نشان می‌داد. اگر انسانها برکت یافتند این از فیض خدا بوده است.

نسل، مسیح است. بنابراین، شریعت میزانی موقتی برای زمان قبل از مسیح بود. برکت وعده داده شده به ابراهیم از طریق او می‌آمد. تضاد میان دو مسئله متوسطی را نشان می‌داد. شریعت دو نمونه را نشان می‌دهد – خدا و اسرائیل. موسی به عنوان متوسط میان ایشان خدمت کرد (تثنیه ۵: ۵) فرشتگان، پیغامبران خدا بودند که شریعت را به دست موسی مرتب گردانیدند (تثنیه ۳۲: ۲؛ مزمور ٦٨: ۱۷؛ اعمال رسولان ۷: ۵۳؛ عبرانیان ۲: ۲) مشارکت موسی و فرشتگان از صمیمیتی که بین خدا و قومش وجود دارد سخن می‌گوید، یعنی قومی که برای حضورش آماده هستند.

۳: ۲۰ اگر تنها یک طرف عهد وجود داشت و او وعده‌ای بی‌چون و چرا می‌داد که هیچ چیز را بر طبق آن از طریق دیگر مطالبه نمی‌کرد، دیگر نیازی به یک متوسط (میانجی) نبود. این حقیقت که شریعت یک متوسط بود به طور ضمنی می‌گوید که انسان باید سهم خود را در این مقال حفظ کند. این ضعف شریعت بود. شریعت اطاعت را مطالبه می‌کرد ولی قدرت انجام دادن آن را عطا نمی‌کرد. وقتی که خدا به ابراهیم وعده داد، وعده او یکطرفه بود. این قدرت وعده است. همه چیز به خدا بستگی دارد و هیچ چیز به انسان مربوط نمی‌شود. هیچ متوسطی وجود نداشت چونکه نیازی به وجود آن نبود.

۳: ۲۱ آیا شریعت جای وعده‌ها را گرفت؟ حاشا! اگر امکان داشت شریعتی داده شود که به وسیله آن گناهکاران بتوانند کاملیتی را که خدا می‌طلبد به دست آورند، پس حتما نجات به واسطه نگاه داشتن شریعت حاصل می‌شد. خدا هرگز پسر حبیب خود را برای مردن به جای گناهکاران نمی‌فرستاد. اگر می‌توانست همان نتیجه را با پرداخت بهای کمتری به دست بیاورد. ولی شریعت به اندازه کافی زمان و انسانها را در اختیار داشت تا نشان دهد که نمی‌تواند گناهکاران را نجات دهد. شریعت به سبب جسم ضعیف بود (رومیان ۸: ۳) همه کاری که شریعت می‌توانست انجام دهد این بود که به انسانها بیچارگیشان را نشان دهد و اینکه نجات فقط می‌تواند به وسیله فیض رایگان خدا حاصل شود.

۳: ۲۲ عهد عتیق نشان می‌دهد که همه انسانها گناهکار هستند که این شامل کسانی که زیر شریعت هستند هم می‌باشد. این امر ضروری بود که انسانها از گناهان خود بازگشت کنند تا اینکه وعده‌ای که از ایمان به عیسی مسیح راجع به نجات به وسیله اوست به ایمانداران عطا شود. کلمات کلیدی در آیه ۲۲، ایمان، عطا و ایمانداران می‌باشند. هیچ اثری از حفظ شریعت و اعمال وجود ندارد.

۳: ۲۳ ایمان در اینجا ایمان مسیحی می‌باشد. این امر به دورانی اشاره دارد که به وسیله مرگ، مدفون شدن، قیام و صعود خداوند عیسی و موعظه انجیل در روز پنطیکاست هدایت شده است. قبل از آن زمان، یهودیان زیر شریعت همانند زندانی بسته شده بودند. آنها با حصارهای مطالبات شریعت محبوس شده بودند و از آنجا که نمی‌توانستند آن را تحقق ببخشند، تا آمدن راه ایمان برای نجات بسته شده بودند. مردم زیر شریعت بسته شده بودند تا هنگامی که خبر پرشکوه رهایی از اسارت شریعت در انجیل اعلان شد.

۳: ۲٤ شریعت به عنوان یک راهنما یا مربی کودکان یعنی یک لالا معرفی شده است. این مسئله بر تعلیم تاکید دارد. شریعت درسهایی راجع به تقدس خدا و گناهکار بودن انسان ارائه می‌دهد و در اینجا این کلمه برای تشریح کسانی استفاده شده است که وقت و انرژی خود را صرف رسیدگی به اطفال و افراد غیربالغ می‌نمایند.

کلمات تا به ما برساند در نسخه اصلی دیده نمی‌شود، بلکه ما این را از ترجمه کینگ جیمز اضافه شده می‌بینیم. اگر این کلمات را خارج کنیم، آیه تعلیم می‌دهد که شریعت لالایی بود تا مسیح که این یعنی تا آمدن مسیح یا با آمدن مسیح. در اینجا مفهومی وجود دارد که بر طبق آنشریعت، به قوم اسرائیل مستقیماً احکامی راجع به ازدواج، دارایی یا خوراکها و... می‌دهد. وقتی که ایمان برای اولین بار اعلان شد اول به این قوم داده شد که به شکل معجزه‌آسا در طی قرون حفظ شده بودند. عادل شمردگی به واسطه ایمان برپایه کار تمام شده مسیح یعنی آن رهاننده به ایشان وعده داده شد.

۳: ۲۵ شریعت همان لالاست، ولی وقتی که ایمان مسیحی دریافت شد، ایمانداران یهودی دیگر زیر شریعت نیستند. چقدر کمتر امتهایی مانند غلاطیان که هرگز زیر دست لالا نبوده‌اند! آیه ۲٤ تعلیم می‌دهد که انسان به وسیله

شریعت عادل شمرده نمی‌شود. آیه ۲۵ تعلیم می‌دهد که شریعت قاعده زندگی برای کسی که عادل شمرده شده است نمی‌باشد.

۳: ۲۶ به تغییر ضمیر ما به شما در این آیه توجه کنید. در سخن گفتن از یهودیان با ضمیر ما پولس نشان می‌دهد که تا زمان آمدن مسیح ایشان زیر شریعت نگاه داشته شده بودند. شریعت ایشان را به عنوان قومی جدا شده که به واسطه ایمان از طریق شنیدن موعظه حفظ شده بودند نشان می‌دهد. وقتی که ایشان عادل شمرده شدند، از بودن زیر شریعت معاف شدند و شخصیت مستقلشان به عنوان یهودیان از میان برداشته شد. ضمیر متصل سوم شخص جمع در آخر این قسمت شامل هم یهودیان و هم امتهای نجات یافته می‌شود. همگی ایشان به وسیله ایمان در مسیح عیسی، پسران خدا می‌باشند.

۳: ۲۷ یکی شدن با مسیح که در هنگام توبه و ایمان آوردن به وقوع می‌پیوندد در تعمید آب اعتراف می‌شود. تعمید، یک شخص را عضوی از بدن مسیح و یا وارث ملکوت خدا نمی‌گرداند. این یکی شدن عمومی با مسیح است که پولس از آن تحت عنوان پوشیدن مسیح یاد می‌کند. درست همان طور که یک سرباز با پوشیدن یونیفورم نظامی، اعلام می‌کند که عضو ارتش می‌باشد، بنابراین یک ایماندار نیز که به مسیح تعلق دارد به وسیله تعمید در آب این را اعلام می‌کند. او با این عمل عموما به قدرت و هدایت مسیح تسلیم می‌شود. او آشکارا این حقیقت را توصیف می‌کند که او پسر خداست.

این امر کاملا مشخص است که پولس رسول عنوان نمی‌کند که تعمید آب، شخص را با مسیح یکی می‌کند. این یعنی انکار بی‌شرمانه این اصل که نجات تنها به واسطه ایمان حاصل می‌گردد.

پولس رسول در اینجا به تعمید روح هم اشاره نمی‌کند که یک ایماندار را در بدن مسیح جای می‌دهد (اول قرنتیان ۱۲: ۱۳) تعمید روح‌القدس، نادیدنی است. هیچ چیز راجع به تعمید روح وجود ندارد که با پوشیدن مسیح منطبق باشد.

این تعمید در مسیح است. درست چنانچه اسرائیلیان در موسی تعمید یافتند و خود را با رهبرشان یکی کردند، بنابراین ایمانداران نیز امروزه در مسیح تعمید می‌گیرند و او را به عنوان خداوند خود اعلام می‌کنند.

ایماندار به وسیله تعمید همچنین، مدفون شدن جسم و تلاش خود در کسب عدالت را اعلام می‌کند. او پایان راه کهنه خود و آغاز راه جدید را اعلام می‌کند. غلاطیان در تعمید آب اعتراف می‌کردند که با مسیح مرده و دفن شده‌اند. چنانچه مسیح برای شریعت مرد بنابراین ایشان نیز برای شریعت مرده هستند و بنابراین دیگر نباید بخواهند که در زیر آن به عنوان قانونی برای زندگی باشند. چنانچه مسیح با مرگ خود تمایز میان امتها و یهودیان را شکست. بنابراین ایشان نسبت به آن تفاوتهای ملیتی خود مرده‌اند. ایشان مسیح را در این مفهوم پوشیده‌اند که حالا کاملا در حیات تازه هستند – حیات مسیح.

۳: ۲۸ شریعت بین این طبقات تمایز قائل می‌شد. برای مثال، تمایز میان یهودیان و امتها در تثنیه ۷: ٦؛ ١٤: ١، ٢ مورد تاکید قرار گرفته است. یک مرد یهودی در دعای صبح خود خدا را شکر می‌کرد که یک یهودی، یک برده و یا یک زن آفریده نشده است. در مسیح عیسی این تمایزات محو شده که این به پذیرش خدا مربوط می‌شود. یک یهودی به یک غیریهودی ارجحیت ندارد و یک مرد آزاد بیشتر از یک برده مورد لطف نیست و نه اینکه یک مرد امتیازات بیشتری از زن دارد. همه در یک طبقه قرار دارند، زیرا همه در مسیح عیسی هستند.

این آیه نباید با مفهومی مورد بررسی قرار بگیرد که در آن وجود ندارد. تا آنجا که به زندگی روزمره مربوط می‌شود، «نه به خدمت عمومی در کلیسا» خدا به تمایزات میان مردان و زنان توجهی ندارد. عهد جدید راجع به هر دوی آنها فرامینی دارد. همچنین عهد جدید به طور جداگانه از بردگان و اربابان سخن می‌گوید. ولی در دریافتن برکات از خدا این چیزها برای او فرقی نمی‌کند. چیز عالی این است که همه در مسیح عیسی باشند. «این به وضعیت آسمانی ما اشاره دارد و نه شرایط زمینی ما» در حضور خدا یک ایماندار یهودی از یک کافر نوایمان حتی کمی هم برتر نیست! گووت می‌گوید: همه تمایزاتی که شریعت ساخته بود در خبری که خدا مهیا نموده است

مدفون گشته‌اند. بنابراین، برای یک مسیحی چقدر احمقانه است که در پی تقدس بیشتر به وسیله نهادن تمایزاتی باشد که مسیح از میان برداشته است.

۳: ۲۹ غلاطیان این فریب را خورده بودند که ایشان به وسیله نگه داشتن شریعت به ذریت ابراهیم تبدیل می‌شوند. پولس خلاف این را نشان می‌دهد. مسیح ذریت ابراهیم است، وعده وراثت ابراهیم در مسیح تحقق بخشیده می‌شود. وقتی که گناهکاران به او ایمان می‌آورند، با وی یکی می‌شوند. پس ایشان به نسل ابراهیم تبدیل شده و در مسیح وارث همه برکات خدا می‌شوند.

ت) فرزندان و پسران (٤: ١-١٦)

٤: ١-٢ تصویری از یک پدر ثروتمند که تصمیم می‌گیرد نظارت بر همه اموال خود را به پسرش وقتی که به بلوغ رسید را محول کند. به هر حال، مادامی که وارث صغیر است، با غلام فرقی ندارد. به او دائما گفته می‌شود که این کار را انجام بده و آن را نه. او بالای سر خود ناظران را دارد که بر اموالش مدیریت می‌کند، و وکلا که کارهای شخصی او را کنترل می‌کنند. پس اگر چه تمام ثروت مال اوست ولی او نمی‌تونند از آن استفاده کند تا زمانی که بزرگ شود.

٤: ٣ این وضعیت یهودیان زیر شریعت است. ایشان همچو فرزندانی بودند که به وسیله شریعت مثل برده به ایشان دستور داده می‌شد. ایشان زیر اصول دنیوی غلام بودند، یعنی قوانین شریعتی مذهبی یهود. آئین و مراسم یهودیت برای آنانی طراحی شده بود که خدای پدر را که در مسیح آشکار شده است نمی‌شناختند. همه تمثیلها باید در یک بچه مورد بررسی قرار بگیرد که مشغول یادگرفتن طرز استفاده از قرقره‌ها یا آموزش تشخیص دادن مفاهیم به سویله معانی تصویرها است. شریعت پر از تصاویر و سایه‌ها بود که بسیاری مفاهیم روحانی را به وسیله مفاهیم

جسمانی و ظاهری مطالبه می‌کرد. ختنه مثالی از این امر است. یهودیت؛ جسمانی، ظاهری، و موقتی بود. مسیحیت؛ روحانی، باطنی و همیشگی است. این تظاهرهای بیرونی، غلام بودن فرزندان را شکل می‌داد.

٤: ٤ به کمال رسیدن زمان، به موقعی اشاره دارد که وارثین به وسیله خدای پدر به سن بلوغ می‌رسند (ر.ک آیه ٢).

در این آیه ما تعداد کمی کلمات و جمله‌ای خارق‌العاده راجع به الوهیت و انسانیت نجات دهنده داریم. او پسر ازلی خداست که از زن زاییده شد. اگر عیسی فقط یک انسان بود، دیگر لازم نبود عنوان شود که او از زن زائیده شد. دیگر چگونه یک انسان معمولی می‌تواند تولد بیابد؟ این عبارت که در مورد خداوند به کار رفته است تولد منحصر به فرد و شخصیت منحصر به فرد او را نشان می‌دهد.

او که به عنوان یک اسرائیلی به دنیا آمد، بنابراین زیر شریعت متولد گردید. خداوند عیسی به عنوان پسر خدا هرگز زیر شریعت نبود. او همان کسی بود که شریعت را داده بود. ولی با فیض مفتخرانه او خودش را زیر شریعتی قرار داد که خودش ساخته بود تا آن را در زندگی خود به طرزی شکوهمندانه به اتمام برساند و لعنت آن را در مرگ خود «به جای ما» متحمل بشود.

٤: ٥ شریعت از آنانی که در حفظ آن شکست می‌خوردند، بهایی می‌طلبید – بهای مرگ. این بها می‌بایست قبل از اینکه خدا انسانها را به وضعیت فوق‌العاده پسر بودن درآورد پرداخت می‌شود. بنابراین خداوند عیسی با آمدنش به این جهان به عنوان عضوی از نسل بشر و قوم اسرائیل بهایی را که شریعت می‌طلبید پرداخت نمود. چونکه او خدا است. مرگ او ارزش بی‌حد و حصری داشت که این برای پرداخت تاوان همه گناهکاران کافی بود. چونکه او انسان بود، او می‌توانست به عنوان جانشین انسانها بمیرد. گووت می‌گوید: مسیح با طبیعت پسر خدا، به پسر انسان تبدیل شد که ما به وسیله او پسران انسان و پسران خدا شویم. چه مبادله فوق‌العاده‌ای!

تا موقعی که انسانها برده هستند، نمی‌توانند پسران باشند. مسیح ایشان را از اسارت شریعت رها کرد تا بتوانند به عنوان پسران پذیرفته شوند. به تمایز میان پسر خدا شدن و فرزند خدا شدن در اینجا توجه کنید (با رومیان ٨:

۱٤، ۱٦ مقایسه کنید) ایماندار در خانواده ختدا به عنوان یک فرزند متولد می‌شود، (یوحنا ۱: ۱۲) در اینجا تاکید بر حقیقت تولد از بالا می‌باشد و نه امتیازات و مسئولیت‌های پسر بودن. ایماندار به عنوان پسر در خانواده مورد پذیرش قرار می‌گیرد. هر مسیحی فورا به پسر تبدیل می‌شود و هر آنچه که ارث اوست به وی تعلق می‌گیرد. از این رو تعالیم مسیحیت، در عهد جدید هیچگونه طفولیت در میان مقدسین را فرض نکرده است. با همه مقدسین همانند پسران بالغ رفتار می‌شود.

پسرخواندگی در فرهنگ رومیان با پسرخواندگی در زندگی امروزه فرق دارد. ما راجع به پسرخواندگی این طور فکر می‌کنیم که فرزند دیگری را به فرزندی خود می‌پذیریم. ولی در عهد جدید پسرخواندگی یعنی قرار دادن ایمانداران در وضعیت پسران بالغ با همه مزیتها و مسئولیت‌های آن وضعیت.

٤: ٦ خدا برای اینکه انسانها بفهمند وضعیت پسران حقیقی خدا چگونه است روح‌القدس را در روز پنطیکاست به درون ایشان فرستادو روح‌القدس ایشان را از پسرخواندگیشان آگاه می‌سازد و باعث می‌شود ایشان خدا را پدر خطاب کنند. اَبّا، ای پدر شکل آشنای خطاب کردن در میان آرامی زبانان و یونانی زبانان بود. هیچ برده‌ای نمی‌توانست سر خانواده را به این لفظ خطاب کند. این لفظ برای اعضای خانواده بود و صمیمیت و محبت و اطمینان را بین ایشان به تصویر می‌کشید. به تثلیث در این آیه توجه کنید – روح‌القدس، پسر و پدر – در همان ترتیب.

٤: ۷ ایماندار دیگر یک غلام نیست. او در زیر شریعت نیست. حالا او پسر خدا است. از آنجا که مسیح پسر خداست و وارث همه ثروت خداست، مسیحیان نیز وارث ثروت خدا از طریق مسیح هستند. هر آنچه که خدا دارد به وسیله ایمان، مال ایماندار می‌باشد.

در مدرسه ربی‌ها در اسرائیل، امروزه یک شاگرد اجازه ندارد غزل سلیمان یا حزقیال ۱ را تا زمانی که ٤۰ سالش نشده مطالعه کند. غزل سلیمان حاوی بسیاری کلمات آشکار جنسی برای یک ذهن جوان است و حزقیال ۱ شامل گزارشی از جلال خداست. تلمود می‌گوید: تا وقتی که یک شخص خاصی که زیر شریعت است ٤۰ ساله

نشود، مرد نیست. «بارمیزوای معروف در سن ۳۰ سالگی تنها پسر یهودی بود که پسر عهد لقب گرفت – به معنی دوره – و بنا به این مسئولیت نگه داشتن شریعت بر گردنش نهاده شد.» تا سن ٤٠ سالگی یک انسان ارتودکس صغیر به حساب می‌آید.

این راجع به ایماندار زیر فیض صادق نیست. به محض اینکه ایشان نجات پیدا می‌کنند، تمامی ثروت از آن ایشان می‌گردد. با ایشان به عنوان دختران و پسران بالغ و بزرگسال رفتار می‌شود و کل کتاب مقدس برای ایشان است تا آن را بخوانند و از آن لذت برده و اطاعت کنند.

در نور این حقایق، تشویقهای هریسون خیلی مناسب است:

پسر محبوب او، همه چیزها مال توست – اولین را در اول قرنتیان ۳: ۲۲، ۲۳ به تو گفته است تا تو این را درک کنی که چه ثروتی در برای تو فرای تفکرات و قدرت تخیل تو وجود دارد. جهان را بررسی کن. مال چه کسی است؟ ولی مال او و تو خواهد بود. پس شاهانه زندگی کن.

٤: ۸ غلاطیان زمانی تحت اسارت بتها بودند. ایشان قبل از توبه و ایمان آوردن کافرانی بودند که بتهای سنگی و چوبی را پرستش می‌کردند – خدایان دروغین. حالا ایشان داشتند به نوعی از اسارت بازمی‌گشتند – اسارت شریعت.

٤: ۹ ایشان چگونه می‌توانستند رفتار خود را توجیه کنند؟ ایشان خدا را می‌شناختند یا اگر هم او را در تجربه عمیق خود نمی‌شناختند حداقل به وسیله او شناخته شده بودند از آن رو که نجات یافته بودند. ولی داشتند از قدرت و ثروت او برمی‌گشتند «که ارث ایشان بود.» به اصولی ضعیف و فقیر که به شریعت ارتباط داشتند همانند ختنه، روزهای مقدس و قوانین خورد و خوراک.ایشان دوباره خود را در اسارت به چیزهایی قرار می‌دادند که نه باعث نجات بوده و نه به ایشان سود می‌رساند، بلکه باعث فقیر شدنشان می‌شد.

پولس شریعت و همه مراسم آن را تحت عنوان اصول ضعیف و فقیر عنوان می‌کند. شریعت‌های خدا در زمان و مکان خودشان زیبا بودند، ولی اینها احکام خوبی بودند تا زمانی که خداوند عیسی آمد و جایگزین آنها شد. برگشتن از مسیح به شریعت بت‌پرستی است.

٤: ١٠-١١ غلاطیان، تقویم یهودی را با هم هستها، مراسم و فصلهایش به کار می‌بستند. ترس پولس از این بود که کسانی که اعتراف می‌کنند مسیحی هستند هنوز در پی یافتن لطف خدا به وسیله رسوم شریعت‌گرا هستند. حتی انسانهای تولد تازه نیافته می‌توانند روزها و ماهها و سالها را رعایت کنند. این چیزی است که به بعضی مردم رضایتی آرامش بخش می‌دهد که احساس کنند چیزی هست که به وسیله آن می‌توانند با کار خودشان و قوت خودشان خدا را خوشنود بسازند. و این به طور تلویحی بیانگر این می‌باشد که انسان دارای قدرتی است و از این رو نیازی به نجات دهنده ندارد.

اگر پولس می‌توانست از این طریق به غلاطیان بنویسد، امروزه چه جیزی برای مسیحیانی که اعتراف می‌کنند مسیحی هستند و در پی کسب تقدس به وسیله انجام آئین شریعت هستند می‌نویسد؟ آیا او سنتهای یهودی را که به مسیحیت وارد شده بودند محکوم نمی‌کند؟ انتصاب کشیشان به طریق انسانی، لباس مخصوص کشیش، نگاه داشتن سبت، مکانهای مقدس، شمعها، آب مقدس و چیزهایی از این قبیل.

٤: ١٢ احتمالا غلاطیان یادشان رفته بود که از پولس قدردانی کنند، وقتی که او اولین بار انجیل را به ایشان موعظه کرده بود. ولی او ایشان را بدون ترس و ننگ، برادران خطاب می‌کند. پولس یک یهودی زیر شریعت بود. حالا او در مسیح از شریعت آزاد بود. بنابراین او می‌گوید: مثل من بشوید – آزاد شده از زیر شریعت و دیگر در زیر آن زندگی نکردن. غلاطیان غیریهودی هرگز زیر شریعت نبوده و الآن هم نیستند. بنابراین پولس رسول می‌گوید: من مثل شما شده‌ام. من که یک یهودی بودم حالا از آزادی خود از زیر شریعتی که شما غلاطیان همیشه آن «آزادی» را داشته‌اید لذت می‌برم.

شما به من هیچ ظلمی نکردید. کاملا واضح نیست که پولس چه چیزی در ذهن خود دارد. شاید او می‌گوید که هیچ احساس ناراحتی شخصی راجع به نتیجه رفتار ایشان با او ندارد. که ایشان باید معلمین دروغین را کنار گذارده و به او روی آورند که شخصا حقیقت خدا را بدیشان گفته است.

٤: ١٣ انجیل اول به خاطر ضعف بدن بیشان موعظه شده بود. خدا اغلب از وسائل ضعیف، فقیر و مطرود برای تمام کردن کارش استفاده می‌کند تا جلال مال او باشد و نه انسان.

٤: ١٤ بیماری «ضعف» پولس برای وی یک امتحان بود و برای کسانی که به او گوش داده بودند. به هر حال غلاطیان او را به خاطر مشکل جسمی یا طرز بیانش رد نکرده بودند. به جای آن، ایشان او را مثل فرشته خدا یعنی کسی که خدا او را فرستاده و حتی مثل خود مسیح عیسی پذیرفتند. از آنجا که او نمایانگر خداوند بود، ایشان او را چنان پذیرفته بودند که خداوند را (متی ١٠: ٤٠) ایشان پیغام پولس را به عنوان کلام خدا قبول کرده بودند. وقتی ما نیز او را صمیمانه قبول کنیم از همان راه او را قبول کرده‌ایم (لوقا ١٠: ١٦)

٤: ١٥ وقتی که ایشان اولین بار پیام انجیل را شنیدند از این امر که چه برکات زیادی دارد آگاه شدند. بنابراین دریافتند که این برکات برای جانهای ایشان آن قدر زیاد است که حاضر بودند اگر امکان داشت چشمان خود را درآورده و به پولس بدهند (این می‌تواند اشاره‌ای باشد به این نکته که خار در جسم پولس، مشکلی چشمی بوده است.) ولی احساس قدردانی ایشان الآن کجاست؟ متاسفانه مثل شبنم صحرگاه ناپدید شده بود.

٤: ١٦ چه چیزی سبب شده بود که ایشان رفتار خود را با پولس عوض کنند؟ او هنوز هم داشت همان پیغام را موعظه می‌نمود و صمیمانه حقیقت انجیل را بیان می‌نمود. اگر این امر ایشان را با او دشمن کرده بود، پس وضعیت ایشان به راستی خطرناک بود.

ث) اسارت یا آزادی (٤: ١٧ – ٥: ١)

٤: ١٧ انگیزه‌های معلمین دروغین با انگیزه‌های پولس فرق داشتند. ایشان در پی به دست آوردن پیروان بودند در حالی که او به سعادت روحانی غلاطیان علاقه‌مند بود (٤: ١٧–٢٠) معلمین دروغین در تلاشهای خود برای به دست آوردن دلبستگی غلاطیان غیور بودند ولی انگیزه‌های ایشان صادقانه نبود. ایشان می‌خواهند در را به روی شما ببندند. یهودیان می‌خواستند که غلاطیان را از پولس رسول و دیگر معلمین جدا بسازند. ایشان پیروان می‌خواستند، و درصدد شکل دادن فرقه‌ای بودند تا به هدفشان برسند. اسکات هشدار می‌دهد: وقتی که مسیحیت به یک اسارت قوانین و اصول درمی‌آید، قربانیان آن الزاما خود مسیحیان هستند که با ریسمانهای معلمین خود بسته می‌شوند، چنانچه در قرون وسطی بود.

٤: ١٨ پولس در جواب می‌گوید: برای من مهم نیست که دیگران به شما ایراد بگیرند حتی در غیاب من، اگر که ایشان این کار را با انگیزه خالص و دلیل نیکو انجام دهند.

٤: ١٩ پولس با ای فرزندان من خطاب کردن غلاطیان بدیشان یادآوری کرد، او بود که ایشان را نزد مسیح هدایت کرد. او برای غلاطیان در درد زه دارد تا صورت مسیح در ایشان بسته شود نه اینکه در پی نجات ایشان باشد. شباهت به مسیح هدف نهایی خدا برای قومش می‌باشد (افسسیان ٤: ١٣؛ کولسیان ١: ٢٨)

٤: ٢٠ این آیه به این معنی است که پولس از رویه غلاطیان متعجب بوده است. روی گرداندن ایشان از راستی باعث تحیر او شده بود. او دوست داشت که قادر باشد لحن صحبت کردن خود را درباره ایشان به طرزی مطمئن و با عزمی راسخ عوض کند. و شاید او نسبت به عکس‌العمل ایشان در قبال نامه متحیر بوده است. شاید بهتر بود او شخصا با ایشان صحبت می‌کرد. در آن صورت بهتر می‌توانست لحن سخن خود را عوض کند. اگر ایشان نسبت به توبیخهای او پذیرا بودند، او نرم می‌شد. اگر به هر حال ایشان سرکش و مغرور می‌بودند، او با ایشان سرد و خشک می‌شد. از آنجا که او راجع به ایشان متحیر بود نمی‌توانست بگوید که عکس‌العمل ایشان نسبت به پیغام او چه خواهد بود.

از آنجا که معلمین یهودی خیلی به ابراهیم فخر می‌کردند و اصرار داشتند که ایمانداران باید با ختنه شدن از نمونه او پیروی کنند، پولس به تاریخ زندگی خانوادگی ابراهیم برگشت تا نشان دهد که شریعت‌گرایی، بردگی است و نمی‌تواند بافیض مخلوط شود.

خدا در حالی که ابراهیم و ساره بسیار پیر بودند تا بتوانند به طور طبیعی بچه‌دار بشوند به ابراهیم وعده داد که صاحب پسری خواهد شد.ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برای وی عدالت محسوب شد (پیدایش ۱۵: ۱–٦) مدتی بعد ساره از انتظار آمدن پسر وعده ناامید شد و به ابراهیم پیشنهاد کرد که از کنیزش هاجر پسری بیاورد. ابراهیم درخواست او را قبول کرد و اسماعیل متولد شد. این وارثی که خدا وعده داد نبود، بلکه پسری بود از ثمره عجله، بی‌اعتمادی و نفسانی ابراهیم (پیدایش ١٦)

سپس وقتی که ابراهیم صدساله بود، پسر وعده، اسحاق متولد شد. این تولد مطلقا معجزه‌آسا بود. این تولد فقط در اثر قدرت خارق‌العادهخدا ممکن بود (پیدایش ۲۱: ۱–۵) در جشن مرسول که برای به دست آوردن اسحاق برپا شده بود، ساره دید که اسماعیل پسرش را مسخره می‌کند. او بلافاصله به ابراهیم دستور داد که اسماعیل و مادرش را از خانه بیرون کند و گفت: پسر من اسحاق با پسر کنیز وارث نخواهد شد (۲۱: ۸–۱۱) این پیش زمینه بحثی است که پولس حالا می‌خواهد عنوان کند.

٤: ۲۱ شریعت در این آیه در دو معنا بیان شده است. اولی به این اشاره دارد شریعت در جهت کسب تقدس و دومی به شریعت عهد عتیق «از پیدایش تا تثنیه» به خصوص پیدایش. پولس می‌گوید: به من بگوئید ای کسانی که می‌خواهید زیر شریعت باشید و لطف خدا را به وسیله حفظ شریعت کسب کنید آیا شما به پیغام کتب شریعت گوش نمی‌دهید؟

٤: ۲۲–۲۳ دو پسر اسحاق و اسماعیل بودند. کنیز هاجر بود و زن آزاد، ساره. اسماعیل نتیجه مداخله ابراهیم بود. از طرفی دیگر، اسحاق به ابراهیم در اثر وعده داده شد.

٤: ٢٤ داستان به طور سمبلیک است و معنایی عمیق‌تر از آنچه که در نگاه اول به نظر می‌آید دارد. اهمیت واقعی داستان نوشته نشده ولی به طور تلویحی بیان شده است. داستان حقیقی اسحاق و اسماعیل، حقیقت روحانی عمیقی را نشان می‌دهد که پولس حالا می‌خواهد آن را توضیح دهد.

دو زن نمایانگر دو عهد هستند. هاجر نمایانگر عهد شریعت است و ساره، عهد فیض. شریعت در کوه سینا عطا شد. جالب است که کلمه هاجر در زبان عبری به معنی سنگ است و عربها کوه سینا را سنگ می‌نامند.

٤: ٢٥ عهدی که در کوه سینا عطا شد بندگی به بار آورد. پس هاجر که یک کنیز بود برای شریعت نمونه خوبی بود. هاجر نمایانگر اورشلیم شهر بزرگ یهودیان بود که مرکز اسرائیلیان نجات نیافته و کسانی بود که هنوز در پی کسب عدالت به وسیله حفظ شریعت بودند. ایشان همگی به همراه فرزندان و پیروانشان در اسارت بودند. برای پولس، ربط دادن اسرائیلیان بی‌ایمان با هاجر و نه ساره و همچنین اسماعیل به جای اسحاق توضیحی نیشدار بود.

٤: ٢٦ شهر بزرگ آنانی که به واسطه ایمان عادل شمرده شده‌اند اورشلیم آسمانی است. این مادر همه ایمانداران، چه یهودی و چه امتها می‌باشد.

٤: ٢٧ نقل قولی که از اشعیا ٥٤: ١ در اینجا آمده است نشان می‌دهد که فرزندان شهر آسمانی از آنانی که در اورشلیم زمینی هستند بیشتر خواهد بود. ساره زنی بود که مدت زیادی نازا بود. هاجر زنی شوهردار بود. از چه طریقی ما پیروزی ظفرمندانه ساره یا اورشلیم آسمانی را می‌فهمیم؟ جواب این است که فرزندان وعده شامل همه کسانی است که با ایمان نزد خدا آمده‌اند، چه یهودیان و چه امتها – بسیار بیشتر از فرزندان هاجر در زیر شریعت که چشم به راه هستند.

٤: ٢٨ ایمانداران حقیقی نه از خواهش انسان و نه از خواهش جسم، بلکه از خدا تولد می‌یابند. این تولد طبیعی نیست که به حساب می‌آید بلکه تولد معجزه‌آسای آسمانی که به وسیله ایمان به خداوند عیسی صورت می‌گیرد.

٤: ٢٩ اسماعیل، اسحاق را مسخره کرد و همیشه این امر حقیقت داشته است که مسانی که از جسم تولد یافتند به آنانی که از روح متولد می‌شوند جفا می‌رسانند. رنجهای خداوند ما و پولس رسول را در دستان مردم نجات

نیافته بررسی کنید. مسخره کردن اسحاق توسط اسماعیل به نظر یک تخلف جدی می‌آید، ولی نوشته‌های مقدسی برای ما ثبت کرده‌اند و پولس در این نوشته‌ها اصلی را می‌بیند که هنوز هم پابرجاست - خصومت بین جسم و روح.

٤: ٣٠ اول اجازه بدهید که غلاطیان به نوشته‌های مقدس نظری بیفکنند و سپس حکم را خواهند شنید. شریعت و فیض را نمی‌توان مخلوط کرد. غیرممکن است که برکات خدا را برپایه شایستگی جسمانی و تلاش انسانی به میراث برد.

٤: ٣١ آنانی که به مسیح اعتماد دارند هیچ ارتباطی با شریعت در مفهوم کسب لطف الهی ندارند. ایشان فرزندان زن آزاد هستند و از وضعیت عمومی مادرشان پیروی می‌کنند.

٥: ١ آیه آخر باب چهارم وضعیت ایمانداران را شرح داد – آنها آزاد هستند. اولین آیه باب ٥ به عمل به آن اشاره داد – یک ایماندار باید مثل یک مرد آزاد زندگی کند. در اینجا ما تمثیلی خیلی خوب از تفاوت میان شریعت و فیض را داریم. شریعت می‌تواند بگوید: اگر شما آزادی خود را کسب کنید، آزاد خواهید بود. ولی فیض می‌گوید: شما به خاطر بهای گرانی که مسیح با مرگش پرداخت آزاد هستید. پس در جهت قدردانی از او، شما باید به آن آزادی که مسیح ما را به آن آزاد کرد استوار باشید. شریعت فرمان می‌دهد ولی ما را قادر نمی‌سازد. فیض آنچه را که شریعت می‌طلبد مهیا می‌کند، سپس انسان را قادر می‌سازد با وضعیت زندگی جدیدش به وسیله قدرت روح‌القدس و عطایایی که او به وی می‌دهد سازگار شود.

چنانچه سی. اچ مکینتاش می‌گوید: شریعت قدرتی رامی‌طلبد که هیچکس آن را ندارد و اگر نتواند آن را به اجرا درآورد او را لعنت می‌کند. انجیل به کسانی که قدرتی ندارند قوت می‌بخشئ و ایشان را در ارائه آن مبارک می‌سازد.

شریعت فرمان می‌دهد: بدو، جان و زندگی کن.

ولی نه پا و نه دست (برای دویدن و انجام دادن) به من داد

پس از آن خبر بهتری از انجیل رسید

آن مراقادر ساخت پرواز کنم و به من بال (برای پرواز کردن) داد

۳. عملی: پولس از آزادی مسیحیان در روح دفاع می‌کند (۵: ۲ – ٦: ۱۸)

الف) خطر شریعت‌گرائی (۵: ۲–۱۵)

۵: ۲ شریعت‌گرائی، مسیح را بی‌ارزش می‌کند. یهودیان اصرار داشتند که ایمانداران امتها ضروری است برای نجات ختنه شوند. پولس با اقتدار یک رسول سخن می‌گوید و اصرار دارد که ختنه باعث نفع نبردن از مسیح می‌شود. جک هانتر می‌گوید:

برای پولس ختنه در وضعیت غلاطیان، یک عمل جراحی یا یک آئین مذهبی نبود. این نمایانگر یک روش نجات به وسیله اعمال نیکو بود. این امر، انجیل تلاش انسانی جدا از فیض آسمانی را اعلام می‌کرد. این شریعت به علاوه فیض بود. این موسی به علاوه مسیح بود. اضافه کردن به مسیح، کم کردن از اوست. مسیح کامل کننده مسیح است. مسیح تنها نجات دهنده می‌باشد – تنها و به خصوص ختنه به معنای بریدن از مسیح است.

۵: ۳ شریعت‌گرائی از انسانها می‌خواست که همه شریعت را نگاه دارند. انسانهای زیر شریعت نمی‌توانند فرامین آسان را بپذیرند و بقیه را رد کنند. اگر شخص تصمیم می‌گیرد خدا را به وسیله ختنه شدنش خشنود سازد، سپس او زیر تعهد به جا آوردن تمام شریعت خواهد بود. فرقی نمی‌کند که یک شخص کاملا زیر شریعت باشد یا کمی زیر آن باشد. بدیهی است که اگر او کاملا زیر شریعت باشد، مسیح برای او ارزش ندارد. خداوند عیسی فقط یک نجات دهنده کامل نیست، بلکه او همچین منجی خصوصی هر شخص هم هست. پولس در این آیه به کسانی که قبلاً ختنه شده‌اند اشاره نمی‌کند، بلکه فقط به کسانی که می‌خواهند از آن به عنوان یک ضرورت برای کامل

شدن عادل شمردگی استفاده کنند و به کسانی که اظهار می‌دارند، تعهد نگه داشتن شریعت برای پذیرش ایشان توسط خدا ضرورت دارد.

۵: ٤ شریعت‌گرائی یعنی جدا شدن از مسیح تنها امید عدالت. این آیه بحث قابل ملاحظه‌ای در پی داشته است. نظریات زیادی پیشنهاد شده است ولی اینها را می‌توان در چند گروه طبقه‌بندی کرد:

۱. بسیاری می‌گویند که پولس تعلیم می‌دهد که برای یک شخص که واقعا نجات یافته است ممکن می‌باشد که در گناه بیفتد و بنابراین از فیض ساقط شده و برای ابد نجات را از دست بدهد. این به نظریه آموزه دور افتادن معروف است. ما معتقدیم که این نظریه به دو دلیل قانع کننده، نادرست است: اول، آیه اشخاص نجات یافته‌ای را که در گناه افتاده‌اند توصیف نمی‌کند. در حقیقت هیچ اثری از افتادن در گناه وجود ندارد. بلکه آیه از کسانی صحبت می‌کند که روحانی، شریف و محترمانه زندگی می‌کنند و امیدوار هستند که نجات یافته‌اند. این متن برای کسانی که از آن برای دفاع از نظریه آموزه دور افتادن استفاده می‌کنند، مثل یک بومرنگ عمل می‌کند. ایشان تعلیم می‌دهند که یک مسیحی باید شریعت را نگه داشته، زندگی عالی داشته باشد و از گناه خودداری ککرده تا در نجات بمانند. به هر حال نوشته‌های مقدس تاکید می‌کنند که همه آن کسانی که در پی عادل شمردگی به وسیله اعمال شریعت هستند یا تلاش شخصی خود، از فیض ساقط گشته‌اند.

دوم، این نظریه همه شهادت‌های عهد جدید را تکذیب می‌کند. هر ایماندار حقیقی در خداوند عیسی مسیح برای ابد نجات یافته است، و هیچ کدام از گوسفندان مسیح هرگز هلاک نخواهند شد و اینکه نجات تماما به کار تمام شده نجات دهنده بستگی دارد و نه بر هیچ انسانی (یوحنا ۳: ١٦، ٣٦؛ ۵: ٢٤؛ ٦: ٤٧؛ ١٠: ٢٨)

۲. نظریه دوم راجع به این آیه به کسانی اشاره دارد که واقعا به وساطه ایمان نجات یافته‌اند ولی متعاقبا خود را برای کسب نجات یا به دست آوردن تقدس زیر شریعت قرار داده‌اند. به بیانی دیگر، ایشان به وسیله فیض نجات یافته بودند، ولی حالا می‌خواستند آن را به وسیله شریعت حفظ کنند. در این مورد ساقط شدن از فیض چنانچه فیلیپ مورو گفته است اینگونه می‌باشد: برگشتن از راه کامل و عالی خدا به وسیله کار روح در ایشان و تلاش

برای به پایان بردن راه از طریق برگزاری مراسم و آئین‌های ظاهری که انسانهای جسمانی می‌توانند مثل مقدسین خدا به اجرا درآورند.

این نظریه غیرکتاب مقدس است، اولا بدین خاطر که این آیه مسیحیانی را که در پی تقدس و تقدیس هستند توصیف نمی‌کند، بلکه اشخاص نجات نیافته که در پی عادل شمردگی به وسیله حفظ شریعت هستند. به کلمات به کار رفته توجه کنید – همه شما که از شریعت عادل می‌شوید. و دوم، این گونه توصیف از آیه به طور تلویحی امکان برگشتن متعاقب انسانهای نجات یافته را از مسیح عنوان می‌کند و این شامل حال تصویر درستی که ما از فیض خدا داریم نمی‌شود.

۳. سومین نظریه این است که پولس از انسانهایی صحبت می‌کند که ادعای مسیحی بودن دارند ولی حقیقتا نجات نیافته‌اند. ایشان در پی عادل شمردگی به وسیله حفظ شریعت هستند. پولس رسول بدیشان می‌گوید که نمی‌توانند دو نجات دهنده داشته باشند. ایشان یا باید مسیح را انتخاب کنند و یا شریعت را. اگر ایشان شریعت را انتخاب کنند، پس از مسیح سقط شده‌اند یعنی تنها امید عادلت برای ایشان. ایشان از فیض ساقط گشته‌اند. هوگ وواین واضحا این را عنوان می‌کنند:

مسیح برای یک انسان می‌تواند همه کس یا هیچکس باشد. برای او هیچ گونه اعتماد محدود یا وفاداری از روی دودلی قابل قبول نیست. انسانی که به وسیله فیض خداوند عیسی مسیح نجات یافته و عادل شمرده شده است یک مسیحی است. انسانی که در پی کسب عادل شمردگی به وسیله اعمال شریعت است یک مسیحی نیست.

۵: ۵ پولس رسول نشان می‌دهد که امید یک ایماندار حقیقی خیلی با امید یک شریعت‌گرا فرق دارد. مسیحی، به امید عدالت است. او امید زمانی را دارد که خداوندمی‌آید، وقتی که بدنی جلال یافته می‌گیرد و وقتی که دیگر گناه نمی‌کند. توجه داشته باشید که نمی‌گوید مسیحی برای عدالت امیدوار است. او در حضور خدا از طریق خداوند عیسی مسیح، عادل است (دوم قرنتیان ۵: ۲۱) ولی او برای لحظه‌ای امیدوار است که کاملا عدالت را در

خودش ببیند. او امید کسب این عدالت را با تلاش خودش ندارد، بلکه از طریق روح و به واسطه ایمان. روح‌القدس می‌خواهد که این کار را انجام دهد و ایماندار به سادگی به خدا با ایمان نگاه می‌کند. از طرفی دیگر یک شریعت‌گرا به کسب عدالت به وسیله اعمالش، حفظ شریعت یا اجرای مراسم مذهبی امید دارد. این امید عبثی است، چونکه عدالت نمی‌تواند از این طریق به دست بیاید.

توجه داشته باشید که ضمیر ما در این آیه به مسیحیان حقیقی اشاره دارد در حالی که در آیه ٤ ضمیر شما به کار برده است که از آنانی سخن می‌گوید که در پی کسب عادل شمردگی به وسیله اعمال شریعت هستند.

۵: ٦ شریعت‌گرائی فایده‌ای ندارد. تا موقعی که یک شخص در مسیح عیسی است، (یعنی یک مسیحی است) ختنه هرگز به نوعی به نفع وی نیست و نامختونی به ضررش نمی‌باشد. آنچه که خدا در هر ایمانداری می‌جوید ایمانی است که به محبت عمل می‌کند. ایمان کاملا به خدا بستگی دارد. ایمان بیهوده نیست. ایمان خودش را در خدمت فروتنانه به خدا و انسانها مجسم می‌کند. انگیزه همه چنین خدمتهایی، محبت است. از این رو ایمان از طریق محبت عمل می‌کند. ایمان به وسیله محبت عمل می‌کند نه شریعت. این حقیقتی است که بارها در نوشته‌های مقدس یافت می‌شود – که خدا علاقه‌ای به آداب و رسوم و سنن ندارد، بلکه به یک زندگی حقیقتا خداپسندانه.

۵: ۷ شریعت‌گرائی، از حقیقت نافرمانی می‌کند. غلاطیان در زندگی مسیحی خودشروع خوبی داشتند ولی کسی مانع ایشان شد. موانع ایشان یهودیان، شریعت‌گرایان و رسولان دروغین بودند. مقدسین با قبول کردن تعالیم غلط، از راستی خدا نااطاعتی کردند.

۵: ۸ شریعت‌گرایی یک تعلیم آسمانی نیست. ترغیب در اینجا به معنی عقیده یا آموزه است. او که شما را خوانده است به خدا اشاره دارد. از این رو این عقیده که ختنه و حفظ شریعت باید به ایمان در مسیح اضافه شود از جانب خدا نیامده است، بلکه از شیطان است.

۵: ۹ شریعت‌گرائی، شخص را هر چه بیشتر به سوی بدی هدایت می‌کند. خمیر مایه در کتاب مقدس سمبل بدی است. در اینجا خمیر مایه به آموزه بدی اشاره دارد که یهودیان آورده بودند. طریق معمول خمیر مایه یا مخمّر،

تاثیر گذاشتن روی تمام وعده می‌باشد که در اینجا با موضوع مرتبط شده است تا نشان دهد که اندکی اشتباه الزاما همه چیز را خراب می‌کند. بدی هرگز بی‌حرکت نمی‌ماند بدی باید هر چه بیشتر خود رااضافه کند. شریعت‌گرائی مثل پیاز است که تکیر می‌شود. اگر یک عده کمی از مردم در کلیسا تعالیم غلطی داشته باشند، پیروان بیشتر و بیشتری کسب کرده و کم‌کم حاکمیت پیدا می‌کنند.

۵: ۱۰ شریعت‌گرائی، ابتدا داوری را بر معلمین خود وارد می‌آورد. پولس مطمئن بود که غلاطیان معلمین دروغین را رد خواهند کرد. اعتماد او در خداوند بود که یعنی خداوند به پولس راجع به این مسئله اطمینان داده بود. یا اینکه او می‌دانست خداوند چنانچه قبلاً کرده است، به عنوان شبان اعظم همه گوسفندان گم شده‌اش را جمع خواهد کرد، شاید حتی از طریق نامه‌ای که به دست پولس برای ایشان می‌نوشت.

معلمین دروغین توسط خدا هلاک خواهند شد. تعالیم غلط و خراب کردن کلیسا به وسیله آن مسئله‌ای جدی است (اول قرنتیان ۳: ۱۷) برای مثال، این خیلی بدتر است که تعلیم دهیم مشروبخواری مجازتر از این است که یک نفر دائم‌الخمر باشد و این برای معلمین دروغین در میان کسانی که مثل خودشان بودند نتیجه در برداشت.

۵: ۱۱ شریعت‌گرائی باعث برداشته شدن لغزش صلیب است. پولس حالا به شایعه پوچ مبنی بر اینکه حتی او ختنه را موعظه می‌کند جواب می‌دهد. او هنوز از دست یهودیان جفا می‌بیند. جفا فورا پس از اینکه او ختنه را موعظه کند باز خواهد ایستاد زیرا این امر بدین معنا خواهد بود که او از موعظه صلیب دست برداشته است. صلیب برای انسانها لغزش است. صلیب انسانها را لغزش می‌دهد یا ایشان را می‌اندازد، چونکه به ایشان می‌گوید هیچ چیز وجود ندارد که ایشان بتوانند انجام دهند تا نجات را کسب کنند. صلیب جائی برای جسم و تلاشهای آن باقی نمی‌گذارد. صلیب پایان اعمال انسانی را اعلان می‌کند. اگر پولس می‌خواست اعمال نیکو را به وسیله موعظه ختنه معرفی کند پی می‌بایست تمام مفهوم صلیب را کنار می‌گذاشت.

۵: ۱۲ پولس رسول آرزو می‌کند، آنانی که مشکل‌ساز هستند، خویشتن را منقطع سازند که به طور تحت اللفظی یعنی او آرزو دارد که ایشان عقیم شوند. ایشان برای ختنه کردن دیگران در استفاده از چاقو غیور بودند. حالا اجازه

بدهید چاقو، ایشان را خواجه بسازد. همچنین عالی می‌شود اگر معنای دیگر کلمات را هم در نظر بگیریم. به بیانی دیگر پولس آرزو می‌کند که معلمین دروغین همگی از غلاطیان دست بردارند.

انجیل فیض همیشه در معرض این اتهام قرار داشته است که اجازه می‌داد، انسانها همان طور که می‌خواستند زندگی کنند. مردم می‌گویند: اگر نجات تنها به واسطه ایمان است، پس هیچ کنترلی بر رفتار شخص پس از آن وجود ندارد. ولی پولس رسول سریعا عنوان می‌کند که آزادی مسیحی به معنی مجوز برای گناه کردن نیست. معیار زندگی ایمانداران، زندگی خداوند عیسی و محبت مسیح در نفرت از گناه و دوست داشتن نیکویی است.

شاید برای خوانندگان پولس ضروری بود که او در اینجا بر ضد مجوز گناه کردن سخن بگوید. وقتی که انسانها زیر ممانعت شریعت بودند و الآن که آزادی خود را یافته‌اند همیشه این خطر وجود دارد که ایشان از آن اسارت بزرگ به یک بی‌نظمی و ناهنجاری درآیند. موازنه مناسب، آزادی میان شریعت و مجوز باشد. مسیحی از شریعت آزاد است. ولی بی‌شریعت «بی‌قانون» نیست.

۵: ۱۳ آزادی مسیحی اجازه گناه کردن را نمی‌دهد. بلکه ما را به دوست داشتن خدمت تشویق می‌کند. محبت به عنوان انگیزه همه رفتارهای مسیحی دیده می‌شود، در حالی که در زیر شریعت، انگیزه، ترس از هلاک شدن بود. فایندلی می‌گوید: بردگان محبت انسانهای آزاد واقعی هستند.

آزادی مسیحی در مسیح عیسی است (۲: ٤) و این مانع هرگونه تفکر ممکن مبنی بر آزاد بودن برای گناه کردن می‌شود. ما نباید هرگز آزادی خود را فرصت جسم بسازیم. چنانچه یک ارتش مهاجم در پی یافتن یک پل است تا از آن برای شروع عملیات خود استفاده کند، جسم نیز از یک مجوز کوچک برای توسعه قلمروی خود استفاده می‌کند.

خروجی مناسب برای آزادی ما این است: غلام یکدیگر بودن را به شکل عادت در بیاوریم.

ای. تی. پیرسون می‌گوید:

آزادی حقیقی در اطاعت از خویشتنداری یافت می‌شود. یک رودخانه فقط در میان بسترهای خود برای سرازیر شدن آزادی می‌یابد و بدون بسترها، رودخانه تبدیل به یک استخر راکد و پر از لجن می‌شود. سیاره بی‌قانون فقط خرابی برای خودش و دنیای هستی به بار می‌آورد. همان قانون که دور ما حصار کشیده است، دور دیگران را نیز محصور ساخته است. خویشتنداری که آزادی ما را کنترل و حفاظت می‌کند، آن را نیز تضمین می‌نماید. این فقط یک کنترل نیست بلکه نوع درست کنترل و اطاعتی شادمانه از آنچه که انسان را آزاد می‌سازد.

۵: ١٤ در ابتدا، به نظر عجیب می‌آید که پولس شریعت را پس از تاکید بر اینکه ایمانداران زیر آن نیستند معرفی می‌کند.او به خوانندگان خود اصرار نمی‌کند که از شریعت برگردند. او آنچه را که شریعت می‌طلبد نشان می‌دهد ولی نمی‌توانست همان چیزی را که از تجربه آزادی مسیحی به دست آورده بود با شریعت تطبیق دهد.

۵: ۱۵ شریعت‌گرائی همواره به کشمکش می‌انجامد و از قرار معلوم در غلاطیه نیز چنین بود. چقدر عجیب! در اینجا مردمی بودند که می‌خواستند زیر شریعت باشند. شریعت از آنها می‌خواست که همسایه خود را محبت نمایند. ولی برعکس آن به وقوع پیوسته بود. ایشان همدیگر را گزیده و می‌خوردند. رفتار ایشان برگرفته شده از جسم بود، به آنچه که شریعت برای آن جای باز کرده و عمل می‌نمود.

ب) قدرت برای تقدس (۵: ١٦-۲۵)

۵: ١٦ یک ایماندار باید در روح گام بردارد نه در جسم. گام برداشتن در (یا به وسیله) روح اجازه دادن به او برای طی مسیرش می‌باشد. این یکی مشارکت با روح. این یعنی اینکه ایماندار تصمیم بگیرد در نور تقدس روح بماند. این یعنی پر شدن از مسیح زیرا که روح خدمت ایمانداران را با خداوند عیسی روبرو می‌سازد. پس وقتی که

ما با روح گام برمی‌داریم، جسم ما طوری رفتار می‌کند که گوئی مرده است. ما نمی‌توانیم همزمان از مسیح و از گناه پر باشیم.

اسکافیلد می‌گوید:

مشکل زندگی مسیحی برپایه این حقیقت است که تا موقعی که او در این جهان، زندگی مسیحی خود را دارد زندگیش حاکی از دو نوع درخت است – درخت کهنه جسم و درخت تازه طبیعت ملکوتی که به وسیله تولد تازه کاشته شده است و خود مشکل نگهداری همزمان درخت کهنه و میوه‌دار ساختن درخت جدید است. مشکل به وسیله گام برداشتن در روح حل می‌شود.

این آیه و آیات بعدی نشان می‌دهند که جسم هنوز با مسیحیان هست. نظریه ریشه‌کن شدن طبیعت گناه‌الود، بدین وسیله تکذیب می‌شود.

۵: ۱۷ روح و جسم دائما در کشمکش با هم هستند. خدا می‌توانست طبیعت جسمانی را از ایمانداران در زمان توبه و ایمان آوردن ایشان بزداید، ولی او این را برنگزید. چرا؟ او می‌خواست که ایمانداران همیشه طبیعت جسمانی خود را حفظ کرده تا شرارت خودشان به یادشان بماند. تا وابستگی ایشن را دائما به مسیح، کاهن و مدافعشان حفظ کند. تا باعث شود ایمانداران بی‌وقفه او را که کرمهایی مثل ایشان را نجات داده است پرستش نمایند. به جای زدودن طبیعت کهنه، خدا روح‌القدس خود را به ما می‌دهد که در ما ساکن شود. روح خدا و جسم مادائما در جنگ هستند و تا زمانی که ما به آسمان ربوده نشویم، این جنگ ادامه خواهد داشت. سهم ایماندار در این نبرد، تسلیم شدن به روح است.

۵: ۱۸ آنانی که به وسیله روح هدایت می‌شوند زیر شریعت نیستند. این آیه به دو صورت فهمیده می‌شود: هدایت به وسیله روح توصیفی است برای همه مسیحیان. از این رو، هیچ مسیحی زیر شریعت نیست. ایشان به تلاش شخصی خود وابستهنیستند. همچنین، هدایت شدن به وسیله روح یعنی کنار گذاردن جسم و مشغول شدن با خداوند. وقتی که کسی با خداوند بسیار مشغول شد دیگر به شریعت یا جسم فکر نمی‌کند. روح خدا، انسانها را

به نگاه کردن به شریعت به معنای عادل شمردگی هدایت نمی‌کند. بلکه، ایشان را به مسیح قیام کرده هدایت می‌کند که تنها زمینه پذیرش در حضور خداست.

۵: ۱۹-۲۱ به ما قبلاً نشان داده شد که شریعت خواستار انرژی جسم است. اعمالی که طبیعت سقوط کرده انجام می‌دهد، چیستند؟ هیچ مشکلی در تعیین هویت اعمال جسم وجود ندارد. آنها برای همه آشکار هستند. زنا یعنی عدم وفاداری در رابطه ازدواج. ناپاکی یعنی رفتار شرم‌آوری که در نبود محدودیت آشکار می‌شود. فجور، شرارت اخلاقی و حسی است. فسق یعنی رابطه جنسی بی‌قانون یا تجاوزگرانه. بت‌پرستی، فقط پرستیدن بتها نیست، بلکه همچنین فسادی که در اثر همراهی با شیطان‌پرستان ایجاد می‌شود. جادوگری یعنی ساحری، کلمه یونانی آن در رابطه با مواد مخدّر «پارماکیا» چونکه مواد مخدّر در جادوگری به کار می‌رفتند، این کلمه به معنای معاشرت با روح شیطانی یا استفاده از وردهای جادوئی آمده است. همچنین شامل خرافات نیز می‌شود مثل بدشانس و... دشمن یعنی احساس خصومت قوی و مستقیم با یک شخص. نزاع یعنی اختلاف، ناسازگاری و کشمکش. کینه یعنی بی‌اعتمادی و مضنون بودن. خشم بروز دادن عصبانیت و غضب است. تعصب یعنی تلاش در جهت اول بودن حتی به قیمت ضرر دیگران. شقاق یعنی جدائی به وسیله عدم توافق. بدعتها، فرقه‌هایی هستند که توسط انسانها شکل داده شده‌اند. حسد به معنای نارضایتی از موفقیت و سعادت دیگران است. قتل، کشتن یک انسان دیگر می‌باشد. مستی به مست شدن توسط خوردن زیاد اشاره دارد. لهو و لعب، جمع شدن بی‌بند و باری برای لذت و معاشرت در نوشیدن و مست شدن است.

پولس به خوانندگان خود چنانچه قبلاً بدیشان گفته بود هشدار می‌دهد: کسانی که کنندگان چنین کارهایی هستند وارث ملکوت خدا نمی‌شوند. متن تعلیم نمی‌دهد که یک الکلی نمی‌تواند نجات یابد، بلکه می‌گوید کسانی که این گونه اعمال جسم را به جا می‌آورند نجات یافته نیستند.

چرا پولس باید به این مضمون برای کلیساهای غلاطیه بنویسد؟ دلیلش این است که نه همه آنانی که ادعا می‌کنند نجات یافته‌اند، فرزندان خدا هستند. برطبق عهد جدید روح‌القدس عطایای حقیقی و فوق‌العاده روحانی در پی دارد که هشدارهای جدی به همه کسانی که به نام مسیح اعتراف می‌کنند می‌دهد.

۵: ۲۲-۲۳ این امر پراهمیت است که پولس رسول بین اعمال جسم و ثمره روح مقایسه به عمل می‌آورد. اعمال توسط انرژی انسان تولید می‌شوند. ثمره، توسط ماندن شاخه در تاک به دست می‌آید (یوحنا ۱۵: ۵). ثمره و اعمال چنانکه یک باغ و کارخانه با هم تفاوت دارند هستند. توجه داشته باشید که ثمره مفرد است و نه جمع. روح‌القدس یک نوع ثمره به بار می‌آورد که شباهت به وسیح است، همه حسنهای زندگی یک فرزند خدا در اینجا توصیف شده است. دکتر سی. آی. سکوفیلد اشاره کرده است که هر کدام از آنها نسبت به زمینه قلب انسان بیگانه هستند.

محبت آن چیزی است که خدا هست و ما باید باشیم. محبت به زیبایی در اول قرنتیان ۱۳ توصیف شده است و در نهایت خود در صلیب جلجتا یدده می‌شود. خودش، رضایت خاطر و خشنودی از خدا و معیارهایش است. مسیح آن را در یوحنا ٤: ٣٤ توصیف کرد. سلامتی می‌تواند شامل صلح با خدا و مثل آن هماهنگی و سازگاری میان مسیحیان با یکدیگر باشد. برای بررسی سلامتی در زندگی یک نجات یافته به لوقا ۸: ۲۲-۲۵ نگاه کنید. حلم یعنی صبر و تحمل سختی‌ها، جفاها و اذیت و آزارها. نمونه والای آن در لوقا ۲۳: ٣٤ یافت می‌شود. مهربانی یعنی عطوفت و شاید بهترین نمونه آن در رفتار خداوند با بچه‌ها توصیف شده است (مرقس ۱۰: ١٤) نیکویی یعنی مهربانی که نسبت به دیگران ابراز می‌شود. برای دیدن نیکویی در عمل ما باید لوقا ۱۰: ۳۰-۳۵ را بخوانیم. ایمان می‌تواند به معنی اعتماد بر خدا باشد، اطمینان در پیروی ما از مسیحیت، راستی و صداقت. تواضع یعنی پذیرش پائین‌ترین مقام چنانچه عیسی این کار را با شستن پایهای شاگردانش انجام داد (یوحنا ۱۳: ۱-۱۷) پرهیزگاری به طور تحت‌اللفظی یعنی کنترل شخص بخصوصی در مورد زنا. زندگی ما باید منظم باشد. شهوت، هیجان، اشدها و خلق و خوی ما باید کنترل شود. باید ما اعتدال را به کار ببندیم. چنانچه ساموئل چادویک می‌گوید:

در انگلیس روزنامه‌ای این متن این طور خوانده می‌شود: ثمره روح، یک گرایش جذاب و دوست داشتنی است. یک روح خوشحال خلق و خوئی شادمانه. یک ذهن آرام و فکری بی‌دغدغه، یک صبر پرتحمل در شرایط نزدیک و تهدیدهای مردم. یک نگاه دلسوزانه و همراه با همدردی. گذشت در داوری و داشتن حس نوعدوستی. اطمینان و وفاداری در همه شرایط. انسانیتی که خودش را برای شادی دیگران فراموش می‌کند. در همه چیز پرهیزگار و مستقل بودن که آخرین نشانه کامل بودن است. این چقدر در ارتباط با اول قرنتیان ۱۳ چشمگیر است!

پولس این لیست را با تفسیر مرموزی به پایان می‌برد: که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست. البته که نیست! این محاسن برای خدا خشنود کننده و برای دیگران پرمنفعت است و برای ما نیکو است. ولی این ثمره چگونه به دست می‌آید؟ آیا به وسیله تلاش انسان؟ هرگز. این ثمرات در اثر زندگی ایمانداران با خداوند و مشارکت با او به دست می‌آید. وقتی که ایمانداران به نجات دهنده با انگیزه محبت چشم می‌دوزند و از او در زندگی هر روزه خود اطاعت می‌کنند، روح‌القدس معجزات خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهد. او ایشان را به شباهت مسیح درمی‌آورد. ایشان به شکل او متبدل می‌شوند (دوم قرنتیان ۳: ۱۸) چنانچه شاخه‌ها همه خوراک و حیات خود را از تاک می‌گیرند، ایمانداران نیز در مسیح همه قوت خود را از تاک حقیقی دریافت می‌کنند و از این رو قادر خواهند بود که یک زندگی پرثمر برای خدا داشته باشند.

۵: ۲٤ آنانی که از آن مسیح می‌باشند جسم را مصلوب ساخته‌اند. زمان فعل در اینجا چیزی ذرا نشان می‌دهد که به طور قطع در گذشته اتفاق افتاده است. این عملاً در زمان توبه و ایمان آوردن ما به وقوع می‌پیوندد. وقتی که ما توبه می‌کنیم، مفهومی برای ما دارد که بر طبق آن ما طبیعت کهنه، شریر و فاسد خود را بر صلیب با همه شهوات و هوسهایش مصلوب می‌کنیم. ما تصمیم می‌گیریم که دیگر برای طبیعت کهنه و سقوط کرده خود زندگی نکنیم و اینکه دیگر آن طبیعت بر ما تسلط ندارد. این تصمیم باید به طور مداوم در زندگیهای ما احیا شود. ما دائما باید جسم را در جایگاه مرده حفظ کنیم.

۵: ۲۵ اگر در اینجا، مفهوم تا زمانی که را در بردارد. تا زمانی که ما به وسیله کار روح‌القدس در ما جاودان داریم باید اجازه بدهیم که حیات تازه به وسیله قدرت همان روح در ما زیست کند. شریعت هرگز نمی‌تواند حیات ببخشد و هرگز مقصود آن الگوی مسیحیان برای زندگی نبوده است.

پ) سفارشهای عملی (۵: ۲۶ – ۶: ۱۰)

۵: ۲۶ در این آیه ۳ رفتار آمده است که باید از آنها اجتناب نمود:

۱. لاف زدن – لاف زن مشویم که به طور تحت‌اللفظی به معنای نسبت دادن عقاید پوچ یا غلط درباره خودمان است. خدا از مسیحیان نمی‌خواهد که لاف زن یا مغرور و یا از خودراضی باشند. این با وضعیت یک گناهکار که به وسیله فیض نجات یافته است، همخونی ندارد. انسانهائی که زیر شریعت زندگی کنند نسبت به دستاوردهای ناچیز خود مغرور می‌شوند و به کسانی که به معیارها و شریعت‌گرائی مسیحی ایشان وارد نشده‌اند، ریشخند می‌زنند و محکوم می‌کنند.

۲. خشم – به خشم آوردن دیگران. این یعنی انکار زندگی پر از روح برای تحریک کردن یا به چالش درآوردن دیگر مردم در جهت به کرسی نشاندن عقاید شخصی. یک نفر راجع به مشکلات و وسوسه‌ها و احساسات قلبی شخصی دیگر هرگز چیزی نمی‌داند و هرگز به جای او نبوده است.

۳. حسد – حسد بر یکدیگر. حسد واضحا گناه خواستن چیزی است که به کس دیگر تعلق دارد و هیچ کس حق ادعا کردن بر آن را ندارد. حسد، از موفقیت فوق‌العاده دیگری، استعدادها و ثروت و قیافه و ظاهر خوب دیگران ناخرسند می‌شود. اشخاص کم‌استعداد یا کسانی که شخصیت ضعیفی دارند، مستعد حسادت به کسانی هستند که در حفظ شریعت موفق‌تر هستند. همه این خصلتها برای فیض بیگانه هستند. یک ایماندار حقیقی باید

دیگران را بیشتر از خود محترم بشمارد. نگه‌دارندگان شریعت جلال کاذبی را آرزو دارند. مهربانی حقیقی، لطف و خدمتی است نادیده.

٦: ١ در اینجا جمله‌ای دوست داشتنی وجود دارد که چگونه با یک ایماندار گناهکار باید به وسیله دیگر مسیحیان رفتار شود. البته این در تضاد زیادی با شریعت قرار دارد که ما را به داوری بر خطاکاران می‌خواند. اگر کسی به خطایی گرفتار شود، یک انسانی را توصیف می‌کند که یک عمل گناه‌آلود را مرتکب شده است و نه کسی که به گناه کردن عادت کرده است. با چنین شخصی باید به وسیله مسیحیان روحانی رفتار شود. یک مسیحی جسمانی شاید با رفتار سخت و سرد و خشک خود به جای نیکویی بیشتر اذیت برساند. پس، یک خطاکار دوست ندارد تذکرات کسی را دریافت کند که خودش به وسیله خداوند لمس نشده است.

این آیه، سوالی جالب برمی‌انگیزاند. آیا اگر انسانی واقعا روحانی باشد، آیا آن را قبول می‌کنند؟ آیا مردم روحانی بیشتر نسبت به تجاوزهایشان باوجدان نیستند؟ پس اگر این امر را به عنوان یک شخص روحانی مشخص می‌کند چه کسی کار احیا را انجام خواهد داد؟ آیا این باعث فقدان فروتنی نمی‌شود؟ جواب این است، یک انسان روحانی واقعی هرگز به وضعیت خود فخر نمی‌کند، بلکه او قلب حساس و نرم یک شبان را دارد که انسان را وامی‌دارد که بخواهد از تجاوزاتش برگردد. او در روح غرور یا تکبر عمل نمی‌کند، بلکه در روح تواضع و این را به خاطر دارد که خود نیز وسوسه نشود.

٦: ٢ بارها به شکست‌ها، وسوسه‌ها، ازمایشها و امتحانها اشاره دارد. به جای کنار ایستادن و ایراد گرفتن، ما باید نزد برادرمان که در غم و غصه و مشکل است بشتابیم و او را به هر طریقی که امکان دارد کمک کنیم.

شریعت مسیح شامل همه فرامین خداوند عیسی برای قومش است که در عهد جدید یافت می‌شوند. این شریعت می‌تواند در این فرمان خلاصه شود: یکدیگر را محبت نمائید (یوحنا ١٣: ٣٤؛ ١٥: ١٢) وقتی که ما بارهای سنگین یکدیگر را متحمل می‌شویم این فرمان را به اجرا درآورده‌ایم. شریعت مسیح خیلی با خیلی موسی تفاوت دارد. شریعت موسی حیات برای اطاعت را وعده می‌داد، ولی هیچ قدرتی برای اطاعت نمی‌داد و فقط می‌توانست،

انسان را به وسیله ترس از هلاکت به اطاعت تشویق کند. از طرفی دیگر، شریعت مسیح دوست داشتن احکام است به وسیله کسانی که حیات را دارند. ایمانداران قادر هستند که حیات را به وسیله قدرت روح‌القدس و انگیزه ایشان که محبت به مسیح است حفظ کنند.

٦: ٣ همگی ما از یک نوع خاک سرشته شده‌ایم. وقتی که ما برادری را در یک گناه می‌بینیم باید به یاد داشته باشیم که ما هم ممکن است مثل او باشیم و این گناه او گناه ما هم می‌توانست باشد. برای یک مسیحی داشتن یک عمل خارق‌العاده یک نوع پذیرش شخصی است. ما نباید هرگز فکر کنیم که متحمل شدن بارهای دیگران از ارزش و اعتبار ما می‌کاهد.

٦: ٤ این به نظر هشداری است بر ضد عادت مقایسه کردن خودمان با دیگران و یافتن دلیلی برای موفقیت و خرسندی. پولس رسول این نکته را یادآوری می‌کند که ما هر کدام شخصا مورد آزمایش قرار خواهیم گرفت و در پیشگاه تخت داوری مسیح با هم مقایسه نخواهیم شد. بنابراین ما باید به خودمان توجه کنیم تا قادر باشیم از کار خودمان شادمان شویم و نه از شکست دیگران.

٦: ٥ در آیه ٢، پولس تعلیم داد که ما باید در رنجها، غمها و مشکلات دیگران در این زندگی سهیم شویم. در آیه ٥، تعلیم این است که هر کدام از ما باید متحمل بار مسئولیت خود در پیشگاه تخت داوری مسیح باشیم.

٦: ٦ ایمانداران در حمایت از معلمین مسیحی خود مسئولیت دارند. مشارکت ساختن در همه چیزهای خوب یعنی سهیم شدن در چیزهای این دنیا و همچنین نگه داشتن ایشان با دعا و جذابیت‌های دینی.

٦: ٧ اگر چه دیگران به قصور ما در خدمت به خداوند توجه نداشته باشند او آن را می‌بیند و ثمره آن را بر طبق همان عمل به ما خواهد داد. ما آنچه را که می‌کاریم همان را درو خواهیم کرد و ما بیش از آنچه کاشته‌ایم درو خواهیم نمود. وقتی که کشاورز گندم می‌کارد، گندم نیز درو خواهد کرد. بعضی وقتها سی، بعضی اوقت شصت و گاهی صد ثمر به بار می‌آورد. اسکوفیلد اشاره می‌کند که: روح در اینجا راجع به گناهکاران نسبت به گناهانشان سخن نمی‌گوید، بلکه راجع به مقدسین نسبت به خساست خود.

البته این در مفهومی بازتر حقیقت دارد که آنانی که شرارت را شیار می‌کنند و شقاوت را می‌کارند همان را می‌دروند (ایوب ٤: ٨) و آنانی که باد را بکارند گردباد را خواهند درود (هوشع ٨: ٧). جی. ای. فرود، تاریخدان گفته است: اولین درس، و تنها درس این است که تاریخ گذشته شده است که به وضوح تکرار می‌شود و اینکه دنیا برپایه روحانیت آفریده شده و در دوره طولانی خود با نیکویی خوب بوده و با شرارت مریض بوده است.

٦: ٨ اگر چه در مفهوم کلی این دست است که ما آنچه می‌کاریم را درو خواهیم کرد باید این یادآوری را مورد توجه قرار دارد که این آیه برای تشویق در جهت گرفتن عطایای مسیحی است. با نگاه کردن از طریق آن نور ما می‌بینیم که کاشتن برای جسم به معنای صرف کردن پول توسط یک نفر برای لذت و آسایش خودش است. کاشتن برای روح استفاده از پول توسط یک نفر برای دریافتن چیزهای بیشتری است که خدا به آنها علاقه دارد.

آنانی که برای جسم بکارند ناامیدی و فساد را در این دنیا خواهند درود، زیرا ایشان هر چه که بزرگتر می‌شوند می‌آموزند که جسمی که آنها در آن زندگی می‌کنند در حال فرسوده شدن و مردن است. سپس در سن پیری ایشان می‌بینید که پاداشهای ابدی را از دست داده‌اند. آنانی که برای روح می‌کارند از روح حیات جاودانی خواهند درود. دو طریق در کتاب مقدس برای حیات جاودان مورد استفاده قرار گرفته است: ١) این ثروت هر ایمانداری در زمان حال است (یوحنا ٣: ٣٦) ٢) این چیزی است که هر ایماندار پس از پایان زندگیش بر روی زمین آن را دریافت خواهد نمود (رومیان ٦: ٢٢) آنانی که برای روح می‌کارند از حیات جاودان در اینجا و حالا لذت می‌برند، در حالی که دیگر مسیحیان که برای روح نمی‌کارند خیر. سپس ایشان همچنین پاداشهایی را که با ایمان و وفاداری جمع کرده‌اند به محض رسیدن به خانه‌های آسمانی خود دریافت خواهند کرد.

٦: ٩ هیچکس نباید ملول و ناامید شود، پولس به خوانندگلن خود یادآوری می‌کند که پاداشها مطمئن هستند حتی اگر هنوز آنها را دریافت نکرده‌ایم. شما در روز پس از کاشتن گندم، آن را درو نخواهید کرد. پس در حوزه روحانی، پاداشها مطمئنا پس از کاشتن باایمان و در موسم آن درو خواهند شد.

٦: ١٠ اهل بیت ایمان شامل همه نجات یافتگان می‌شود، بدون توجه به اختلافات مذهبی و... مهربانی ما محدود به ایمانداران نمی‌شود، بلکه باید از طریقی بخصوص به دیگران نشان داده شود. این منفی نیست – بلکه مثبت – ما چقدر می‌توانیم به مردم احسان بنمائیم. جان وسلی موجزا می‌گوید: هرگونه احسانی را که می‌توانید بکنید، از هر طریقی که می‌توانید، به همه مردمی که می‌توانید، به همان اندازه‌ای که می‌توانید.

ت) نتیجه‌گیری (٦: ١١–١٨)

٦: ١١ ملاحظه کنید که چه حروف درشتی به دست خود به شما نوشتم. پولس به جای دیکته کردننامه این بار خودش برای ایشان می‌نویسد. حروف بزرگی که او با آنها نامه را نوشت، نشان دهنده حس عمیق او در ضدیت با شریعت‌گراهاست و اینکه او چقدر تعالیم غلط یهودیان را جدی می‌شمارد یا اینکه بینایی چشم پولس ضعیف بوده است، چنانکه بسیاری این نظریه را از این قسمت و متون دیگر پیشنهاد کرده‌اند. مااحساس می‌کنیم که نظریه دومی درست است.

٦: ١٢ یهودیان می‌خواستند به وسیله جمع‌آوری گروهی بزرگ از پیروان صورتی نیکو در جسم نمایان سازند. ایشان این کار را می‌توانستند با اصرار بر ختنه انجام دهند. مردم تا موقعی که از ایشان خواسته نشده که عادتهای خود را تغییر دهند درصدد برگزاری آئینها و مراسم سنتی هستند. امروزه جمع کردن اعضای زیاد در کلیسا به وسیله پائین آوردن معیارها طریقی معمول است. پولس ریاکاری این معلمین دروغین را دیده و ایشان را برای اینکه در پی جفا ندیدن به خاطر صلیب هستند ملامت می‌کند. صلیب نمایانگر محکومیت جسم و تلاشهای آن برای کسسب رضایت خداست. صلیب، مرگ طبیعت جسمانی و تلاشهای اصلی آن را به بار آورد. صلیب یعنی جداش دن از بدی. بنابراین انسانها از پیغام پرشکوه صلیب نفرت دارند و به آنانی که آن را موعظه می‌کنند جفا می‌رسانند.

٦: ١٣ شریعت‌گرایان واقعا علاقه‌ای به نگهداری شریعت نداشتند. آنچه که ایشان می‌خواستند راهی آسان بود برای به دست آوردن نوایمانان، تا بتوانند به لیست بلند پیروان خود فخر کنند. بونیس می‌گوید: این تلاش بود برای صید کردن دیگران به آن چیزی که خودش بی‌قائده بود. چونکه حتی کسانی که ختنه شده بودند قادر نبودند شریعت را نگاه دارند.

٦: ١٤ زمینه فخر پولس در جسم انسانی نبود، بلکه در صلیب خداوند ما عیسی مسیح. بر صلیب، دنیا برای پولس مرد و پولس برای دنیا. وقتی که انسانی نجات می‌یابد، دنیا از او خداحافظی کرده و او نیز از دنیا خداحافظی می‌کند. تا آنجا که به دنیا مربوط می‌شود او شخصی عقب مانده محسوب می‌شد، زیرا دیگر به لذات احساس خود علاقه‌ای نداشت. دنیا جذابیت خود را برای او از دست داده است، چونکه او کسی را یافته است که کاملا او را راضی می‌سازد. فایندلی می‌گوید: او دیگر هرگز نمی‌تواند آن را باور داشته باشد یا به آن فخر کند یا در آن سکونت بگیرد. دنیا از شکوه خود درآمده و قدرتش در نظر وی هیچ است. صلیب یک سد بزرگ است یا یک خط مرزی میان دنیا و فرزند خدا.

٦: ١٥ اگر چه در نگاه اول این طور به نظر نمی‌رسد، ولی این آیه یکی از مهمترین جمله‌ها راجع به حقایق مسیحی در کل این نامه است.

ختنه یک سنت و آئین ظاهری بود. معلمین یهودی هم چیز را به رعایت کردن این آئین مربوط ساخته بودند. ختنه، پایه و اساس یهودیت گردیده بود. پولس به شکل کاملا واضح آن را جدا می‌سازد – ختنه چیزی نیست، همچنین آئین‌گرایی یا یهودی گری یا شریعت‌گرائی به حساب نمی‌آیند. کل خدمت کلیسای ایشان برخلاف سنن عمل می‌نمود. اینها در آنجا ارزش نداشتند.

آنچه که برای خدا واقعا به حساب می‌آید خلقت تازه است. او می‌خواهد که زندگی اصلاح شده را ببیند. فایندلی می‌نویسد: مسیحیت واقعی این است که انسانهای بد را به خوب برگرداند که غلامان گناه را به صورت پسران خدا اصلاح می‌کند. همه انسانها در یکی از دو خلقت هستند. وقتی که به دنیا وارد می‌شوند، گناهکار،

بیچاره و محکوم متولد می‌گردند. همه تلاشهایشان برای نجات یا کمک‌هایشان به خدا در همت نجات خودشان به وسیله اعمال نیکو یا ظاهر نیکو با شکست مواجه شده و ایشان را بی‌تغییر رها می‌کند. خلقت تازه به وسیله مسیح قیام کرده شکل می‌گیرد که شامل همه کسانی می‌شود که از گناه آزاد شده و در او حیات تازه یافته‌اند. چونکه خلقت تازه از ابتدا تا انتها به مسیح وابسته است، هرگونه تفکر به دست آوردن لطف الهی از طریق انجام اعمال نیکو را از میان برمی‌دارد. زندگی مقدس پدید آمده است، ولی نه به وسیله اجرای مراسم سنتی بلکه به وسیله تسلیم شدن به مسیح و اجازه دادن به او برای زندگی کردن در درون ایماندار. خلقت تازه بهبود و وضعیت خلقت کهنه یا اضافه شدن به آن نمی‌باشد، بلکه چیزی است کاملا متفاوت.

٦: ١٦ پولس از چه قانونی در اسنجا صحبت می‌کند؟ این قانون خقلت تازه است. او از دو برکت سلامتی و رحمت برای همه کسانی که بر تعالیم به وسیله این سوال داوری می‌کنند سخن می‌گوید – آیا این از خلقت تازه است؟ – و کسی که آن را رد کند این برکات را نمی‌یابد.

و بر اسرائیل خدا باد. بسیاری این را به معنای کلیسا گرفته‌اند، به هر حال اسرائیل خدا به یهودیانی مربوط می‌شود که به وسیله تولد طبیعی یهودی هستند و خداوند عیسی را به عنوان مسیح موعود پذیرفته‌اند. برای آنانی که در زیر شریعت گام برمی‌دارند نه رحمت هست و نه سلامتی، بلکه این سهم کسانی است که در خلقت تازه هستند.

٦: ١٧ پولس که زمانی برده شریعت بود، به وسیله خداوند عیسی از اسارت آزاد شده است. حالا او به عنوان یک برده داوطلبانه به خداوند تعلق دارد. درست چنانچه بردگان توسط علامتی که اربابشان بر بدنشان داغ می‌کرد شناخته می‌شدند پولس نیز داغهای خداوند عیسی را در بدنش دارد. آنها چه بودند؟ آنها زخمهایی بودند که او از دستان جفاکنندگان یافته بود. حالا او می‌گوید: اجازه نمی‌دهم کسی بر من ادعا کند. راجع به علامت ختنه که نشان دهنده اسارت شریعت است با من صحبت نکنید. من داغ ارباب جدیدم را بر خود دارم، یعنی داغ خداوند عیسی مسیح.

٦: ١٨ پولس رسول حالا می‌خواهد قلم خود را پائین بگذارد. ولی او باید با کلماتی نامه خود را تمام کند. آنها چه خواهند بود؟ فیض – کلمه‌ای که بیش از همه در انجیلش وجود دارد. فیض نه شریعت. این همان زمینه متنی بود که او با آن شروع کرد (١: ٣) و زمینه‌ای که با آن تمام می‌کند. فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد، ای برادران. آمین.

ملاحظاتی بر شریعت‌گرائی

در پایان درس غلاطیان، باید نتیجه‌گیری کرد که پولس چنان با معلمین شریعت‌گرا مبارزه کرد، که در عمل آن مسئله دیگر هرگز برای کلیسا مشکلی ایجاد نکرد. تاریخ و تجربیات خلاف این امر را اثبات می‌کنند! شریعت‌گرائی چنان در عالم مسیحیت اهمیت پیدا کرد که اکثر مردم باور کردند که عملا به آن تعلق دارد.

بلی، شریعت‌گراها هنوز هم با ما هستند. برای مثال، چه چیز دیگری باید آن دسته از معلمین را در کلیسا خطاب کنیم که تعلیم می‌دهند، مراسم پذیرش، تعمید یا عضویت کلیسا برای نجات ضروری هستند. که شریعت قانون زندگی یک ایماندار است. که ما به واسطه ایمان و البته نگهداشتن اعمال شریعت نجات یافته‌ایم. چه چیزی غیر از یهودیت است که به مسیحیت وارد شده تا ما یک کشیش انسانی را در لباس مخصوصش بپذیریم. الگوهای ساختمانی با آجرهایی که استادانه طراحی و تراشیده شده و تقویم کلیسایی با فصلهای روزه، عیدها و جشنهایش؟

و این چه چیزی جز بدعت گذاری غلاطیان می‌توند باشد، حینی که از ایمانداران می‌خواستند روز سبت را نگاه دارند، اگر می‌خواهند در نهایت نجات بیابند؟ معلمین جدید شریعت‌گرا از میان کسانی که به ایمان در مسیح اعتراف می‌کنند یورش می‌آورند و بدین خاطر هر ایماندار باید از تعالیم آنها هشیار بوده و تعلیم بگیرد که چگونه بدیشان پاسخ دهد.

انبیای سبت معمولاً با موعظه نجات به وسیله ایمان در مسیح شروع می‌کنند. ایشان از سرودهای محبوب انجیلی برای جذب ایمانداران غافل استفاده می‌کنند و تاکید بیشتری بر نوشته‌های مقدس دارند. ولی قبل از این که مدت زیادی طول بکشد پیروان خود را زیر شریعت موسی و مخصوصاً فرامین مربوط به سبت (سبت هفتمین روز هفته یا شنبه می‌باشد) قرار می‌دهند.

شما چگونه جرات می‌کنید این را در نور تعالیم واضح پولس مبنی بر اینکه یک مسیح برای شریعت مرده است انجام می‌دهید؟ ایشان چگونه توانسته بودند این را به اظهار رسمی غلاطیان برسانند؟ جواب این است که ایشان یک خط مرزی بین شریعت اخلاقی و شریعت سنتی رسم کردند. شریعت اخلاقی ده فرمان است. شریعت سنتی دیگر قوانین بود که به وسیله خدا داده شده بودند، مثل قوانین راجع به خوراکهای نجس، جرص، هدایا برای خدا و غیره.

ایشان می‌گفتند شریعت اخلاقی هرگز باطل نشده است. این عبارت بود از حقایق ابدی خدا. ارتکاب به زنا، قتل و بت‌پرستی همیشه در ضدیت با شریعت خدا بوده است. به هر حال شریعت سنتی راجع به هر حال در مسیح به اتمام رسیده بود. بنابراین ایشان وقتی پولس تعلیم می‌داد که مسیحی برای شریعت مرده است این را نیز شامل تعالیم خود کرده و می‌گفتند پولس از شریعت سنتی صحبت می‌کند نه از ده فرمان.

از آنجا که شریعت اخلاقی هنوز هم در جریان است مسیحیان باید آن را حفظ کنند و این امری بود که ایشان تاکید می‌کردند. این یعنی که ایشان باید روز سبت را نگاه داشته و در آن روز هیچکاری انجام ندهند. ایشان یکی از قوانین مورد علاقه کلیسای کاتولیک رومی را اظهار می‌داشتند که بر طبق آن ایشان رسم سبت را به رسم یکشنبه آن هم کاملا برخلاف نوشته‌های مقدس عوض کردند.

دلایل به نظر بسیار منطقی و عقلانی می‌آیند. به هر حال صورت بزرگ محکومیت این مسئله این است که در کل در تضاد با کلام خداست! به نکات زیر توجه کنید:

۱. در دوم قرنتیان ۳: ۷–۱۱، نوشته شده که ده فرمان قطعا برای ایماندار در مسیح به اتمام رسیده است. در آیه ۷، شریعت به عنوان خدمت موت توضیح داده شده که بر سنگها حک شده بود. این فقط می‌تواند به شریعت اخلاقی اشاره داشته باشد و نه شریعت سنتی. فقط ده فرمان بر الواح سنگی توسط انگشت خدا حک شدند (خروج ۳۱: ۱۸) در آیه ۱۱ می‌خوانیم که خدمت موت اگر چه پرشکوه است ولی به اتمام رسیده است. هیچ چیز نمی‌تواند از این سرنوشت سازتر باشد. سبت هیچ ادعایی بر مسیحیان ندارد.

۲. به هیچ امتی تا به حال فرمان نگه داشتن سبت داده نشده است. شریعت فقط به قوم اسرائیل داده شد (خروج ۳۱: ۱۳) اگر چه خدا خودش در روز هفتم آرام گرفت! و به کسی فرمان نداد که مثل او عمل کند تا زمانی که او شریعت را به فرزندان اسرائیل داد.

۳. سبت مسیحیان به اولین روز هفته برنمی‌گردد. حتی به خاطر هرگونه فرمان پاپ. ما روز خداوند را از طریقی و نیز برای پرستش و خدمت به خداوند عیسی که در این روز از مردگان قیام کرد تقدیس می‌کنیم که این دلیلی است بر اثبات کار کامل رهایی بخش او (اعمال رسولان ۲۰: ۷) و این روزی است که به وسیله خدا برای مسیحیان مشخص شده تا در آن به پرستش او بپردازند (اول قرنتیان ١٦: ۱، ۲) علاوه بر آن روح‌القدس در اولین روز هفته از آسمان فرستاده شد. مسیحیان روز خداوند را در مفهوم تقدس یافتن یا ترس از هلاکت نگاه نمی‌دارند. ایشان آن روز را تقدیس می‌کنند چونکه انگیزه ایشان محبت به کسی است که خود را برای ایشان داد.

٤. پولس شریعت اخلاقی و شریعت سنتی را مقایسه می‌کند. به جای آن او اصرار می‌کند که شریعت کامل است و لعنت آن بر کسانی قرار می‌گیرد که در پی یافتن عدالت به وسیله آن هستند ولی در نگاهداری کامل آن شکست می‌خورند.

۵. ۹ مورد از ده فرمان در عهد جدید به عنوان قوانین اخلاقی برای فرزند خدا تکرار شده است. ایشان با چیزهایی سر و کار دارند که ذاتا درست یا غلط هستند. یکی از فرامینی که حذف شده است شریعت سبت است. نگه داشتن یک روز ذاتا درست یا غلط نمی‌باشد. هیچ تعلیمی برای مسیحیان در جهت نگهداشتن سبت وجود

ندارد، بلکه نوشته‌های مقدس قطعا می‌نویسند که مسیحیان نمی‌توانند به خاطر شکست خوردن در نگهداشتن آن محکوم شوند! (کولسیان ۲: ۱٦)

٦. مجازات شکستن سبت در عهد عتیق مرگ بود (خروج ۳۵: ۲) ولی کسانی که امروزه به ایمانداران تاکید می‌کنند که سبت را نگه دارند برای تجاوزگران مجازات قائل نمی‌شوند. بنابراین ایشان به شریعت بی‌حرمتی کرده و اقتدار آن را به وسیله شکستن تاکید بر مطالبات آن نادیده می‌گیرند. ایشان می‌گویند: این شریعت خداست و شما باید آن را نگاه دارید، ولی هیچ چیز رخ نمی‌دهد اگر شما آن را بشکنید.

۷. مسیح و نه شریعت قانون زندگی ایماندار است. ما باید در اثر قدمهای او گام برداریم. این مهیاری والاتر است از آنچه که شریعت نهاده بود (متی ۵: ۱۷–٤۸) ما به وسیله روح‌القدس قدرت زندگی مقدس را به دست می‌آوریم. ما می‌خواهیم زندگی مقدسی داشته باشیم، چونکه به مسیح محبت می‌نمائیم. عدالتی که به وسیله شریعت طلب می‌شود به وسیله کسانی که بر طبق جسم گام برنمی‌دارند تحقق نمی‌یابد، بلکه آنانی که بر طبق روح (رومیان ۸: ٤)

بنابراین، تعلیم ضرورت نگهداشتن سبت برای ایمانداران کاملا برخلاف نوشته‌های مقدس است (کولسیان ۲: ۱٦) و به سادگی انجیلی دیگر است که کلام خدا آن را یک لعنت معرفی کرده است (غلاطیان ۱: ۷–۹). باشد که هر کدام از ما از خدا حکمت دریافت کنیم تا با تعالیم شریر شریعت‌گرائی در هر شکلش مبارزه کنیم!

باشد که ما هرگز در پی کسب تقدس و عادل شمردگی از طریق آداب و رسوم و سنن و تلاشهای انسانی نباشیم، بلکه کاملا و تنا به خداوند عیسی مسیح در هز نیاز خود وابسته باشیم! همچنین باشد که ما همیشه به خاطر داشته باشیم که شریعت‌گرائی توهین به خداست، چونکه این امر باعث سایه افتادن بر جای واقعیت می‌شود – سنت‌گرایی برای مسیح.

پایان